

نقش زبان و هویت‌های قومی و محلی در توسعه نظام آموزش عالی^۱

ناصر فکوهی*

چکیده

ایران سرزمینی است با تنوع طبیعی - فرهنگی بسیار بالا که می‌توان از آن به نحو مطلوبی در روند توسعه و قدرتمندتر شدنش بهره برد. تکثر زبانها و قومیتها یکی از اشکال این تنوع است که به‌رغم تصویری که عموماً به صورت منفی از آن ایجاد شده و گاه آن را به مثابه مشکلی احتمالی برای انسجام و فرایند شکل‌گیری روحیه و ساختارهای دولت ملی مطرح کرده‌اند، می‌تواند درست برعکس به مثابه ابزاری اساسی برای تقویت این فرآیند به کار گرفته شود. در مقاله حاضر که حاصل بخشی از نتایج یک طرح تحقیقاتی است، تلاش شده است امکانات بالقوهای را که این تنوع می‌تواند برای ارتقا سطح علمی کشور به ما ارزانی کند نشان داده شوند. تأکید اصلی مقاله بر تداوم سرزمینی و جهانی اقوام ایرانی است که به کشور ما امکان جذب و مبادله دانشجویان و اساتید و مشارکت در فرآیندهای جهانی تولید علم را در حوزه‌های جغرافیایی دیگر و شکوفا ساختن همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی در سطوح دانشگاهی و مؤسسات پژوهشی می‌دهد. در این مقاله استدلال می‌شود که مدیریت و سیاست‌گذاری عمومی در زمینه آموزش و پژوهش استفاده لازم را از این امکانات بالقوه انجام ندادند و راهکارهایی را برای خروج از این موقعیت در چهار منطقه زبانی - فرهنگی مورد مطالعه، یعنی حوزه‌های آذری، بلوچ، عرب و کرد ایرانی ارائه می‌دهد.

نقطه اتکای اصلی مقاله موضوع زبان است؛ زیرا زبان عمده‌ترین سطحی است که در آن هویت‌های محلی تعریف می‌شوند. همچنین مسئله نیاز به اتخاذ یک سیاست زبان‌شناختی مشخص در سطح آموزش عالی که بتواند ما را در موقعیت بهتری برای جذب و گسترش فرهنگ ملی و فرهنگ قومی و محلی‌مان قرار دهد.

واژگان کلیدی: آذربهای ایرانی، آموزش عالی، انسان‌شناسی فرهنگی، بلوچهای ایرانی، تنوع فرهنگی، توسعه فرهنگی، روابط بین فرهنگی، عربهای ایرانی، کردهای ایرانی.

1. این مقاله براساس یک طرح پژوهشی تدوین شده است که در سال ۱۳۸۵ توسط نگارنده و به سفارش مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور به انجام رسید. همکاران اصلی این طرح خانمها فرشته انصاری (بخش بلوچستان) و سمیه کریمی (بخش خوزستان و استانهای خلیج فارس) و آقایان مجنون آموسی (بخش استانهای غربی کشور) و روح‌الله نصرتی (بخش آذربایجان) بوده‌اند.

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران nfakohi@ut.ac.ir

مقدمه

دانشگاهها مهم‌ترین مراکز تولید دانشمندان و از خلال آنها تولید علم به شمار می‌آیند. از این رو هر برنامه‌ای برای توسعه علمی قاعداً باید یکی از محورهای اصلی خود را توسعه این نظامها قرار دهد. تأثیر این نظامها چه از لحاظ محتوای برنامه‌های آموزشی و پژوهشی که پارادایمهای علمی را می‌سازند و چه از لحاظ زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی حاکم بر محیطهای دانشگاهی و بر دانشگاهیان - که می‌تواند تا سالها پس از تحصیلات عالی همچنان در نزد دانش‌آموختگان باقی‌مانده و به‌رغم هر مقام و موقعیتی که در جامعه داشته باشند و حتی برای آنها به یک شیوه زندگی و یک روش فکری تبدیل شود - اهمیتی انکارناپذیر دارد. دانشگاهیان هستند که می‌توانند ضرورت توسعه علمی را در جامعه نهادینه، اجتماعی و در افراد آن درونی کنند و البته در این راه باید راهبردها و رهنمودهای لازم را برای ایجاد جریان‌سازی، بسترسازی و ظرفیت‌سازی در سطح جامعه از خلال تمامی رسانه‌ها فراهم آورده و به تغییر الگوهای زیستی و پدید آوردن شرایط مناسب برای شکل‌گیری یا تقویت و استحکام یافتن علم و بهره‌گیری حداکثری از آن برای عقلانی کردن کل نظامهای موجود در یک کشور از جمله نظامهای مدیریتی دست بزنند. بدین ترتیب امکان دستیابی به هدف اعلام‌شده و رسمی تمامی برنامه‌های توسعه‌ای جدید یعنی توسعه پایدار نیز فراهم می‌آید.

دانشگاهها باید بتوانند از لحاظ تنوع قومی و محلی موجود در کشور ما، در رأس نیروهای نخبه کشور، سیاست‌گذاریهای قابل اعتنا و راهبردی را در زمینه مدیریت و هدایت پدیده فرهنگیهای قومی - محلی به‌خصوص جهت بهره‌گیری از آن برای پیشبرد اهداف توسعه علمی پیشنهاد کرده و نسبت به بررسی و مطالعه بازخوردها و ثمرات این سیاستها نیز به‌طور علمی اظهار نظر نمایند. هدف از مقاله حاضر نیز به دست دادن نخستین تصاویر و تشریح اولیه از وضعیت موجود در این زمینه است تا براساس آن بتوان راهکارهایی مشخص را نیز برای اولین سیاست‌گذاریها در این زمینه ارائه داد.

توسعه علم به‌طور خاص و توسعه نظام آموزش عالی در این راستا به‌طور عام می‌تواند در کشور ما بر دو ویژگی اساسی تکیه زده و براساس آنها احتمالاً به‌الگویی مناسب دست بیابند. نخستین ویژگی اهمیتی است که نظام آموزش عالی و به‌ویژه دانش‌آموختن در طول سالهای اخیر در جامعه ما به دست آورده است و تبدیل به ارزشی عام شده است که لزوماً حتی با بازار کار نیز ارتباط نداشته بلکه به خودی خود یک امتیاز و حیثیت اجتماعی شمرده می‌شود و دومین ویژگی، وجود فرهنگ بسیار غنی، ریشه‌دار و چند هزارساله ایرانی - اسلامی در کشور ماست که خود متشکل از تنوعهای خرده فرهنگی بسیار گوناگون قومی، محلی، زبانی و ... است. اجزاء این فرهنگ در سالهای اخیر، در فرآیندی از بازتولید بسیار مفید و پربار قرار گرفته‌اند که خود را بیش از پیش به صورت نیاز هرچه بیشتر به مصرف کالاهای هویتی - فرهنگی نشان می‌دهند: تمایل هرچه بیشتر افراد به

پذیرفتن فرهنگ محلی - قومی و تلاش برای تقویت آن در خود بدون آنکه این تلاش و تمایل لزوماً به معنی نفی فرهنگ و هویت ملی باشد. در این زمینه نیز باز هم دانشگاه‌ها موقعیتهایی استثنایی را فراهم کرده‌اند، زیرا مکان‌هایی بوده‌اند که بیشترین اندیشه‌ها را در آزادترین شکل خود در میان اقوام و هویت‌های محلی مختلف ایرانی در آنها جریان داشته است. در عین حال دانشگاه‌ها مکان‌هایی هستند که می‌توان در آنها فرهنگ را در یکی از قالب‌های اساسی آن یعنی علم و با روش‌ها و روش‌شناسی‌های علمی بازتولید کرد و در این راه نفوذ علمی کشور را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داد.

با این وصف در این چهارچوب آنچه به گونه‌ای رایج قابل مشاهده است گویای نوعی تشنگی و سازمان‌نیافتگی است که تا اندازه بسیار زیادی تابعی است از خودانگیزگی دانشجویان و میزان ابتکار آنها در نظم بخشیدن و تعامل دادن به این هویت‌های گوناگون و تلاش آنها برای رسیدن به تعریفی اجرایی برای سامان دادن به روابط میان این هویت‌های خرده فرهنگی با فرهنگ غالب و هویت ملی. این امر از آن رو بیشتر اهمیت داشته است که محوریت و ضرورت انسجام و وحدت ملی تقریباً برای همگان در کشور ما، به‌رغم هر فکر و اندیشه‌ای که داشته‌اند، امری مسلم و بدیهی می‌نموده است؛ اما این تلاش‌ها نیز کمتر شکل و روش‌های علمی به خود گرفته و به‌خصوص در قالب برنامه‌های علمی تعریف شده‌اند.

در این میان باید توجه داشت که الزامات و چهارچوب‌های مربوط به انسجام ملی و نیاز به حفظ و تداوم فرهنگ عمومی همواره دارای اولویت هستند اما این امر با اجرای یک سیاست زبان‌شناختی که بتواند در آن واحد زبان ملی، زبان‌های محلی و زبان بین‌المللی را تقویت کند، تضادی ندارد. همین‌جا باید این نکته را افزود که هویت‌های محلی عمدتاً در سطح زبان شکل گرفته و تداوم و رشد می‌یابند و بنابراین استفاده از زبان‌ها می‌تواند عاملی مؤثر در این راه باشد.

شاید این پرسش مطرح شود که زبان‌های محلی دارای چه ظرفیتی هستند و در چه معیار و کجا باید از آنها استفاده کرد. پاسخ مقاله آن است که مهم‌ترین مکان استفاده از آنها در خود حوزه زبان است، یعنی در واحدها و رشته‌های زبان و تمدن، بنابراین مسئله آن نیست که خواسته باشیم زبان‌های محلی را به ابزاری در همه شاخه‌ها تبدیل کنیم که در نهایت نه امکان دارد و نه اصولاً مطلوب است. هم‌اکنون در زبان ملی نیز باید گفت که این زبان در عین آنکه با سیاست‌هایی حفظ می‌شود باید در برخی از رشته‌ها و حوزه‌ها جای خود را به زبانی بین‌المللی بدهد. در یک کلام ما نیاز به سیاستی مدیریتی در حوزه هویت زبانی داریم که سه گروه زبان‌های بین‌المللی، ملی و محلی را به بهترین وجه با یکدیگر هماهنگ کند.

بنابراین آنچه در مقاله حاضر مورد نظر بوده، آن است که چگونه می‌توان از ظرفیتهای موجود در کشور برای ارتقاء به طور کل و نظام آموزش عالی کشور به طور عام استفاده کرد.

چهارچوب نظری و پیشینه موضوع

توسعه علمی در ایران عمدتاً، اگر نگوئیم انحصاراً، براساس الگوبرداری از مدل‌های هنجارمند بین‌المللی مورد توجه بوده است. به عبارت دیگر مدل‌های مورد استفاده صرفاً مدل‌های رایج جهانی شدن بوده است بدون توجه به آنکه امروزه در کنار پدیده جهانی شدن هرچه بیشتر از پدیده محلی شدن و به‌خصوص از ترکیب این دو یعنی از جهان - محلی شدن^۱، سخن گفته می‌شود. برنامه‌های توسعه ملی تنها در صورتی می‌توانند امید به موفقیت درازمدت و پایدار داشته باشند که به شرایط محلی به صورت دقیق و دینامیک توجه داشته باشند و آنها را به عنوان پارامترهای اصلی وارد برنامه‌های خود کنند. در این میان مطالعات قومی در ایران عمدتاً در چهارچوب‌های سیاسی انجام گرفته است و در پی آن بوده‌اند که راه‌هایی سیاسی برای کاهش تنش‌های ناشی از برخوردهای بین قومی و سرکشیدن تمایلات ملی‌گرائی قومی بیابند. از این‌رو عموماً در رابطه با مفهوم قوم و قومیت نوعی تابو وجود داشته است و تصور بر آن بوده که برای دستیابی به هویت ملی و وحدت و انسجام ملی بهترین راه تأکید هرچه بیشتر بر نقش محوری زبان فارسی و تقویت بیش از پیش آن بدون توجه چندان به زبانها و فرهنگهای محلی است. همچنین تلاش زیادی انجام گرفته است که این زبانها و فرهنگها به مثابه شاخه‌های زبان اصلی نشان داده شوند. اما این رویکرد عموماً با شکستی نسبتاً مطلق روبه‌رو شده و نه تنها سبب کاهش احساسات قوم‌گرایانه نشده بلکه اغلب به دلیل برانگیختن واکنش، این نوع قوم‌گرائیها را تقویت کرده است؛ اما در زمینه رابطه قومیت و حوزه دانشگاهی در مفهوم پتانسیلهای این امر برای ارتقاء علمی کشور، تقریباً نمی‌توان اثر چندانی از مطالعات جدی یافت؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد فرض بر آن بوده که بهتر است هرچه کمتر از پدیده قومی در محیط دانشگاهی سخن گفت و به آن بها داد. با این وصف برآمدن تمایلات نوزایی قومی سبب شده است که گرایش عمده‌تاً دانشجویی در سالهای اخیر (به‌خصوص از خلال رساله‌های دانشگاهی) در این زمینه به چشم بخورد که هنوز در آغاز راه است و نیاز به صیقل خوردن و دقیق شدن هر چه بیشتر دارد.

تکثرگرایی فرهنگی و رویکردهای آموزشی

به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد که مفهوم تکثر فرهنگی در سیستم‌های آموزشی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان مورد پذیرش نسبی قرار گرفته است؛ اما ابتدا مفید خواهد بود که تعریفی با اتکا بر کلاین (۲۰۰۵) از این مفهوم بدهیم. او «آموزش چندفرهنگی»^۲ را چنین تعریف می‌کند: «رویکردی آموزشی که بر تنوع فرهنگی در

1. globalization
2. multicultural education

جوامع معاصر تأکید دارد و اصل در آن بر این باور استوار است که از طریق آشنا کردن کودکان با آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی جماعت‌های اقلیت قومی که در آن کشور زندگی می‌کنند، می‌توان آنها را به سوی درک و بردباری بیشتری نسبت به مردمانی با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت هدایت کرد.^۱

رویکرد رایج دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در نظام آموزش بریتانیا، رویکردی «همگون‌ساز»^۱ بود و بر اولویت دادن به آموزش زبان انگلیسی در برابر زبانها و فرهنگهای بومی، تأکید داشت. اما در دهه ۷۰ بسیاری از والدین سیاه‌پوست با منشأ کارائیبی در مدارس بریتانیایی از شکست و افت تحصیلی فرزندان خود ابراز نگرانی کردند و به این ترتیب مدارس کمکی و سیستمی جداگانه در کنار سیستم رسمی شروع به شکل‌گیری کرد که برخی از نهادهای آن تا امروز هنوز باقی مانده‌اند؛ این مدارس علاوه بر کمک به دانش‌آموزان در دروس معمولی، زبان و فرهنگ اصلی آنها را نیز به ایشان می‌آموختند. دولت بریتانیا نیز برای جلوگیری از این خطر که سبب جداسازی بخشهایی از شهروندان از دیگران و تضعیف نظام عمومی آموزش و پرورش می‌شد، اصلاحاتی اساسی را در سیستم آموزش وارد کرد که از آن جمله می‌توان تغییر کتب درسی و ورود متون، تصاویر و شخصیت‌هایی با محتوای قومی سیاه‌پوست، کارائیبی و بومی در کنار سفیدپوستان، دعوت از راویهای داستان، هنرمندان و موسیقی‌دانها، نمایشگران بومی برای اجرای برنامه در مدارس، دعوت از والدین برای پختن و به همراه آوردن غذاهای بومی به مدارس و تشویق برگزاری جشنواره‌های بومی در مدارس را نام برد.

البته در این حال گروهی از سیاستمداران راست‌گرا مخالفت خود را با این اقدامات که به نظر آنها به تمامیت فرهنگ بریتانیایی ضربه می‌زد اعلام کردند. با این وصف گزارشی که در سال ۱۹۸۵ کمیته دولتی معروف به کمیته لرد سوان^۲ با عنوان «آموزش برای همه»^۳ ارائه کرد، خط عمومی مورد نظر در سیستم را نشان داد. گزارش فوق مهم‌ترین سند درباره موضوع تکثرگرایی فرهنگی به مثابه ابزاری برای مقابله با نژادپرستی در مدارس است که در بریتانیا منتشر شده است. تأکید کمیته بر آن بود که تمام مدارس به‌رغم هرگونه ترکیبی که از لحاظ قومی دارند، رویکردی تکثرگرا را پی بگیرند و آن را در آن واحد هم در برنامه‌های درسی و هم در سیاست‌گذاریهای عمومی خود به کار برند و تلاش کنند تنوع قومی بریتانیایی جدید را در آنها منعکس نمایند.

با این حال گرایش مخالف این امر نیز وجود داشت که خود را با گرایش نخست در هدف اساسی یعنی دفاع از تنوع قومی مشترک می‌دانست اما آن روش را نمی‌پذیرفت. این گرایش به گرایش ضد نژادپرستی موسوم بود. گرایش مورد بحث این استدلال را مطرح می‌کرد که تأکید بر تنوع و تکثر

1. assimilator

2. Lord Swan Committee

3. education for all

فرهنگی سبب آن خواهد شد که تفاوتها افزایش یافته و همین امر به گسترش نژادپرستی کمک خواهد کرد درحالی که به پایه‌ها و اساس و مکانیسم‌های عملی و نهادینه‌شده نژادپرستی در مدارس نمی‌پردازد. این دو گرایش تا امروز هنوز هم با هم در رقابت هستند، هرچند قوانین اصلاح نظام آموزش بریتانیا در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ تلاش کرده‌اند هر دو گرایش را از برنامه‌های درسی خارج کنند و به جای آنها مسئولان مدارس را وادار کنند که هرگونه ضعف و ناتوانی ناشی از هر علت بیرونی را که ممکن است سبب افت و شکست تحصیلی شود، هدف بگیرند.

آنچه گفته شد بیشتر حوزه آموزش پیش‌دانشگاهی را هدف می‌گیرد و موضوع البته در حوزه نظام آموزش عالی می‌تواند به گونه‌ای متفاوت بررسی شود. شاید مهم‌ترین امر در این حوزه آن باشد که میان ورود عناصر تکثر فرهنگ در دانشگاه و زبان میانجی^۱ باید تفاوتی محسوس قائل شد. امروز نمی‌توان انکار کرد که زبان انگلیسی به زبانی بین‌المللی در حوزه علم تبدیل شده است و میلیاردها نفر به آن سخن گفته و می‌توانند با یکدیگر وارد تعامل عملی و اجتماعی شوند. از این رو هر نوع برنامه‌ریزی در زمینه تکثر فرهنگی باید به این امر توجه داشته باشد. بنابراین به‌کارگیری گسترده از زبان انگلیسی در نظام آموزش عالی باید استراتژی اساسی باشد؛ اما این امر به‌هیچ‌وجه بدان معنا نیست که در کنار این زبان نتوان از زبان ملی و سایر زبانها از جمله زبانهای بین‌المللی در رده‌های بعدی (فرانسه، اسپانیایی، روسی ...) و همچنین از زبانهای بومی استفاده کرد. وجود یک استراتژی هوشیارانه زبانی در دانشگاهها کلید اساسی موفقیت در رسالت علمی آنها و درعین حال رسالت اجتماعی و فرهنگی آنهاست. ورود دروس فرهنگ و زبانهای بومی در این میان می‌تواند نقشی اساسی داشته باشد. هر زبانی راه را برای تعداد بی‌شماری از تعاملات علمی و اجتماعی می‌گشاید و بنابراین داشتن تنوع و تکثر فرهنگ به معنی داشتن پتانسیل بالایی برای افزایش این‌گونه تعاملات و در نتیجه پیشبرد موقعیت علمی هر کشوری است.

پرسمان هویت ملی

زمانی که از اجرای سیاستهای تکثر فرهنگی سخن به میان می‌آید همواره موضوع هویت ملی نیز به پیش کشیده می‌شود. یکی از اندیشمندانی که بیشترین تلاش را برای رسیدن به تألیفی قابل اجرا در کشورهای در حال توسعه در این زمینه انجام داده است، آنتونی اسمیت است. او هویت ملی را «بازتولید و بازتفسیر پیوسته الگوهای ارزشی، نمادین، حافظه‌ها و اسطوره‌ها و سنتهایی که سبب تمایز میراث ملتها از یکدیگر شده و به افراد با این الگو و میراث هویت می‌دهند» (۲۰۰۵)، تعریف می‌کند.

این تعریف به خودی خود به صورتهای مختلف ریشه‌هایی باستانی دارد و به معانی مختلفی گویای یک هویت جمعی و فراگیر است. شروع این مفهوم را می‌توان در اروپا دید و آن را به پوریتنهای هلند،

1. lingua franca

اسکاتلند و انگلستان در قرن شانزدهم نسبت داد که در میان آنها بیشتر به معنای مشخصاتی دینی - ملی بود و ارجاع و تعلق آنها را به عنوان یک «مردم» به گروهی از ارزشها و باورها و جهان‌بینیهای دینی که آن را با عنوان «دین حقیقی» تعریف می‌کردند، دید. این امر در روسیه ارتدوکس و فرانسه کاتولیک نیز در دوره‌های زمانی خاصی مشاهده می‌شد؛ اما شروع جدید این مفهوم از اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم و در قالبی بیشتر سکولار بود.

هویت ملی در مفهوم جدید آن از قرن نوزدهم با چهارچوب دولت ملی و وجدان ملی انطباق یافت که باید از خلال یک سیستم آموزشی عمومی به همه شهروندان منتقل می‌شد، سیستمی اجباری و همگانی و رایگان که همه باید از خلال آن عبور می‌کردند تا به شهروندان یک کشور بدل می‌شدند. ارنست گلنر، فیلسوف بریتانیایی، خروجی این سیستمها را با این هدف تعریف می‌کرد که بتوانند نمونه‌هایی برای «انسانیت مورد ارجاع» بسازند. با این وصف قرن بیستم و تجربه آن در همه زمینه‌ها از جمله در حوزه آموزش عمومی و آموزش عالی هرچه بیشتر ما را به سوی پذیرش اصل تکثر فرهنگی در این زمینه کشانیده است و فرآیند جهانی شدن نیز این امر را تشدید می‌کند.

واقعیت آن است که هویت ملی دائماً در حال رقابت با گروهی دیگر از هویتهاست که شمار آنها دائماً رو به افزایش است، هویت‌هایی چون هویت جنسیتی، طبقاتی، دینی، منطقه‌ای، قومی و حتی هویت‌های اجتماعی و فرهنگی و همین امر نیز هویت ملی را ناچار می‌کند چنانچه بخواهد خود را حفظ کند هرچه بیشتر به سوی انعطاف‌پذیر شدن حرکت کند. اسمیت در این باره چنین می‌گوید: «باید توجه داشت که در برابر ادعاهای گروهی از نظریه‌پردازان جهانی شدن که گویی ما به پایان ملت‌ها و ملی‌گرایی رسیده‌ایم و به همراه آن هویت‌های ملی نیز از میان خواهد رفت، باید نگاهی تردیدآمیز داشت. نه فقط این ادعا با توجه به وضعیت کنونی ملی‌گرایی در بسیاری از نقاط جهان کاملاً ناپخته می‌نماید، بلکه نمی‌تواند تداوم نقش ملت‌ها و هویت‌های ملی را در افراد توجیه کند. اریک هابزباوم بازگشتهای کنونی به قومیت و دین را در یک جهان جهانی‌شده به نشانه‌ای از هراس و اضطراب در برابر تغییرات گسترده اقتصادی، جمعیتی و سیاسی اخیر تعبیر می‌کند و آن را نوعی حالت پس‌رفت حاصل از شکست سوسیالیسم می‌داند. این نگاه بیش از اندازه منفی است. هویت‌های ملی به صورت تنگاتنگی با جنبش‌های مردمی و دموکراتیک که خود او آنها را پیشرو و مترقی می‌داند، پیوند دارند؛ زیرا اگر ما بپذیریم که «مردم» باید بر سرنوشت خود حق حاکمیت داشته باشند، باید از خود بپرسیم «کدام مردم؟» و بپذیریم که «مردم» همیشه «یک مردم مشخص یعنی شاخه‌ای متمایز از لحاظ تاریخی و فرهنگی از انسانیت هستند که دارای آگاهی فزاینده‌ای نسبت به تاریخ و فردیت خویش می‌باشند (...). این پنداره که هویت‌های ملی به دلیل جریانهای مهاجرت، پناهندگان، کارگران مهاجر و غیره چنان «پیوندی» شده‌اند که به شاخه‌های خرده فرهنگ‌های ملی خود تقسیم شده‌اند

نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه یک ساختار عمیق در بسیاری از دولتهای ملی باقی مانده است و چگونه ملی‌گرائیها هنوز غالب‌اند (...). در یک ملت چندفرهنگی با هویت‌های «مدنی» یا «متکثر» ملی، مسائل زیادی از لحاظ همبستگی اجتماعی و جماعتی باقی می‌ماند. حتی در چنین ملتی نیز شهروندان باید یک زبان ملی داشته باشند، قوانین ملی را بشناسند، یک تاریخ ملی داشته باشند و فرزندان خود را در این میراث از ارزشها، نمادها و حافظه‌ها در کنار میراث‌های قومی خودشان پرورش دهند (اسمیت، ۲۰۰۵).

موقعیت ایران

با توجه به این استدلالها که می‌توان کاملاً آنها را پذیرفت و در پایه و اساس استراتژیهای خود برای کشوری همچون کشور ما قرار داد، می‌توان نتیجه گرفت که ما نه تنها نیاز به قوی کردن و استحکام بخشیدن به هویت ملی خود داریم، بلکه این کار را باید با تکیه و کمک گرفتن از هویت‌های محلی و قومی خود انجام دهیم و این اصل و اساس استراتژی تکثر فرهنگی‌ای است که ما بر آن اصرار می‌ورزیم. ایران کشوری است که همواره تنوع بسیار بالای زبانی، قومی و فرهنگی دارد ولی این تنوع تقریباً هیچ‌گاه در طول تاریخ ایران سبب نشده که ساختار سیاسی به عنوان ساختاری مرکزیت‌یافته در قالب یک دولت مرکزی تعریف نشود. این نیز جای شک و تردید ندارد که کشور ما از دوره‌های بزرگ تشتت و فروپاشی سیاسی و پراکندگی و چنددستگی بسیار گسترده سیاسی عبور کرده است. این موقعیتهای به‌خصوص زمانی اتفاق افتاده‌اند که نیروهای بیرونی دست به یورش و اشغال کشور زده‌اند و ساختارهای آن را فرو پاشیده‌اند، اما هر بار کشور بر پای خود ایستاده و دولتی مرکزی را تعریف کرده که اصل و اساس آن یک پروژه سیاسی بوده است و می‌توان آن را نوعی «ایران بودگی» دانست. این پروژه سیاسی براساس صرفاً یک زبان یا یک قومیت تعریف نشده و همواره در آن با ساختهای چندزبانی و چندفرهنگی روبه‌رو بوده‌ایم. این امر نشان می‌دهد اصل و اساس این پروژه نه یکپارچگی زبانی - قومی بلکه یکپارچگی دیدگاههای سیاسی و جهان‌بینیهای معطوف به قدرت بوده است. این امر می‌تواند ما را نسبت به آن امیدوار کند که پس از بازتولید این پروژه در قالب دولت ملی جدید نیز بتوان پرسمان سیاسی در قالب یک پرسمان تکثر فرهنگی مطرح کرد که با آن در تضاد قرار نگیرد.

هویت ملی به مثابه یک پرسمان فرهنگی

درک هویت ملی به مثابه یک پرسمان فرهنگی ما را به‌ناچار در چهارچوبهای تاریخی شکل‌گیری این هویت قرار می‌دهد. نگاهی به تاریخ ایران به عنوان یک تمامیت سیاسی که لااقل در طول بیش از سه هزاره با آن سروکار داریم نشان می‌دهد که این تمامیت همواره از یک هویت فرهنگی برخوردار بوده که

با هویت سیاسی آن انطباق داشته است؛ اما این هویت فرهنگی را نمی‌توان به هیچ عنوان یک هویت یک‌دست و یک پارچه دانست. به‌خصوص این هویت را نمی‌توان صرفاً از خلال یک زبان تعریف کرد. در حکومت‌های ایرانی و در کشور ایران همواره چندین زبان در کنار یکدیگر وجود داشته‌اند و زبان حکومت‌گران لزوماً با زبان مردم کوچک و بازار و حتی با زبان رسمی مورد استفاده در مکاتبات و سیستم اداری یکی نبوده است.

با این وصف نباید از یاد برد که وجود زبان فارسی (از پارسی باستان تا پارسی میانه و پارسی جدید) به عنوان یک زبان میانجی همواره در ایران وجود داشته است و همین امر می‌تواند ما را در تدوین یک سیاست عمومی فرهنگ در نظام آموزش به طور عام و در نظام آموزش عالی به طور خاص هدایت کند. این زبان میانجی می‌تواند و باید اصل و اساس قرار بگیرد، همانگونه که ما امروز از اصل و اساس قرار گرفتن یک زبان میانجی بین‌المللی (انگلیسی) در نظام آموزش عالی خود نیز دفاع می‌کنیم؛ اما نکته اساسی در آن است که وجود این دو زبان میانجی با استفاده، گسترش و شکوفا ساختن سایر زبانها بنابر مورد و رشته‌ها و علوم مختلفی که با آنها سروکار داریم و به‌خصوص با حذف توسعه تعاملات انسانی و از آن راه تعاملات فرهنگی و علمی، هیچ تضادی ندارد. استراتژی تکرر فرهنگی به این ترتیب شکل می‌گیرد.

هویت ملی و هویت‌های قومی - محلی

در این راه می‌توان و باید از هویت‌های محلی - قومی استفاده کرد. استفاده از این هویتها و پتانسیل موجود در آنها باید پیش از هرچیز براساس شناخت موقعیت کنونی در آنها و پتانسیلهای موجود در آنها انجام بگیرد. این هویتها امروز به دلایل مختلف تمایل زیادی به نوزایی و تقویت و شکوفا ساختن خود دارند و این عمل را می‌توان و باید به سوی تقویت هویت ملی هدایت کرد. هر چند برای این کار به کار گرفتن هوشمندی زیادی لازم است.

نکته بسیار مهمی که در این زمینه وجود دارد آن است که هویت‌های محلی - قومی ما اولاً گروه‌های بزرگ انسانی (چند میلیونی) را تشکیل می‌دهند که بازار فرهنگی بزرگی را می‌سازند، از این گذشته این هویتها دارای تداومهای فرامرزی هستند و بنابراین می‌توان از این موقعیت که البته دارای خطراتی نیز هست، به سود هویت ملی و برای جذب دیگران به سوی فرهنگ خودی استفاده کرد. نظام آموزش عالی یکی از نقاطی است که بیشترین امکان را در این زمینه به ما می‌دهد. برنامه‌ریزی برای تشکیل گروه‌های علمی براساس زبانها و فرهنگ‌های محلی - قومی می‌تواند دانشجویان زیادی را به کشور ما جذب کند و همچنین زمینه‌های مناسب برای تبادل استاد و دانشجو و برنامه‌های درسی و همچنین

تعریف فعالیت‌های گسترده علمی در سطوح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی باشد. برای هر یک از این موارد در بخش‌های مختلف این طرح در هر هویت قومی مورد بررسی، پیشنهادهای مشخصی ارائه شده‌اند.

چالش هویت‌های قومی - محلی در نظام آموزشی

شکی نیست که به کار گرفتن و وارد کردن زبان‌های محلی - قومی در سطح مختلف آموزشی و به‌خصوص در نظام آموزش عالی می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و شاید به همین دلیل و با دغدغه آنکه مبدا این امر سبب تضعیف هویت ملی و انسجام ملی گردد تاکنون بخش‌هایی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که تقویت فرهنگ‌های محلی - قومی کشور را توصیه کرده است به اجرا درنیامده‌اند و همانگونه که می‌دانیم این یکی از خواسته‌های دائم و پیوسته گروه‌های قومی ما را تشکیل می‌دهد.

با این همه باید توجه داشت که چالش‌برانگیز بودن موضوع نباید ما را دچار واهمه‌ای بیهوده کند. نکته بسیار مهم این است که ترکیب قومی در ایران به‌رغم تنوع آن در چهارچوب ملی به‌خوبی پراکنده شده و تعاملات بین قومی در ایران بسیار گسترده بوده و به همین دلیل نیز جز در مواردی استثنایی با کاهش تعلق به هویت ملی در حدودی خطرناک روبه‌رو نبوده‌ایم و حتی این موارد را نیز می‌توان کنترل و به سوی مثبت هدایت کرد. در این حال عدم توجه به هویت‌های محلی - قومی و تداوم بخشیدن به وضعیت کنونی که این هویتها را در نظام‌های آموزشی کشور حاشیه‌ای کرده است می‌تواند بسیار خطرناک‌تر و چالش‌برانگیزتر باشد.

یکی از استدلال‌هایی که عمده‌تاً در برابر این امر عنوان می‌شود، خطر رشد شوونیسم‌های محلی و یا خطر تضعیف زبان ملی است که به عقیده نگارنده هیچ‌یک از این دو خطر در صورت وجود یک سیاست زبان‌شناختی متناسب در نظام آموزش عالی چندان جدی نخواهد بود. مسئله در سطح زبان‌های قومی، بالا بردن قابلیت‌های دانشجویان بومی در برخورداری از زبانی فرهنگی به‌گونه‌ای علمی است که به هر حال به شکل غیر علمی و اجتماعی از آن برخوردارند و در مورد زبان بین‌المللی بدون وارد شدن در یک منطبق واقعی استفاده از آن در سیستم دانشگاهی برای ورود به نظام‌های بین‌المللی دانش کاملاً بی‌مورد است.

ساختار سازمانی

اجرای این سیاست بسیار کمتر از آنچه که احتمالاً تصور می‌شود به ساختارهای سازمانی نیاز دارد. به عبارت دیگر همان‌گونه که در تجربه کشورهای دیگر می‌توان مشاهده کرد و به‌خصوص در تجربه کشورهای توسعه‌یافته که در حال حاضر بهترین موقعیت را در نظام‌های آموزش عالی دارند، برای گسترش و رشد این نظامها نیاز به دخالت گسترده دولت وجود ندارد و بهتر است دولتها تنها زمینه‌های

قانونی را فراهم کنند و کار را بیشتر به بخش خصوصی و یا به خود دانشگاهها براساس سیستم خودمختاری داخلی آنها بسپارند. به این ترتیب می‌توان شاهد شکوفائی ابتکارها در همه سطوح شد. به‌کارگیری قوانین گسترده و پر پیچ و خم در این موارد ابدأ ضرورتی ندارد.

در حال حاضر دو سیستم بزرگ آموزش عالی، نظام دولتی و دانشگاه آزاد اسلامی، دو ساختار کلان و سنگین را ساخته‌اند که به نظر می‌رسد برای تعدیل وضعیت و امکان انجام اصلاحات لازم در جهت اجرای برنامه‌های تکثر فرهنگی، ابتدا ناچار باشیم انعطاف بیشتری در آنها به وجود بیاوریم. در سیستم دولتی ظاهراً این امر آغاز شده است و سیاست‌های دولت بر تفویض اختیارات هرچه بیشتر به دانشگاهها مبتنی است. در سیستم خصوصی نیز به نظر می‌رسد که به خروج از موقعیت تمرکزگرائی کنونی نیازمند باشیم؛ زیرا در غیر این صورت اجرای برنامه‌های اصلاحات عملاً با سد دیوان‌سالاری روبه‌رو خواهد شد.

برنامه‌های آموزشی - پژوهشی

از جمله مشکلات اساسی که ما در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم محتوا و شکل برنامه‌های آموزشی است. در اینجا به‌خصوص باید بر این نکته تأکید کنیم که نبود برنامه آموزشی برای زبانهای محلی - قومی در نظام آموزش عالی کشور ضربات شدیدی را به اعتبار علمی ما وارد می‌کند و سبب پیشرفت و سودجویی سایر کشورها از این موقعیت می‌شود. از این فراتر، نبود این برنامه‌ها تعاملات علمی را به شدت کاهش می‌دهد.

در سیستم کنونی حتی در برخی از دروس که صریحاً با عنوان «قوم‌شناسی» یا «زبانهای قومی ایرانی» به اجرا در می‌آیند و در برخی از نهادهای آموزشی که در چهارچوب دقیق ایران‌شناسی عمل می‌کنند، محتوای برنامه‌های درسی چندان توجهی به تنوع قومی - محلی کشور نمی‌کند. از این گذشته برنامه‌های پژوهشی و طرحهای تعریف‌شده نیز مسائل هویتی قومی - محلی را بیشتر در ابعاد فلکلوریک و مونوگرافیک آن مورد توجه قرار می‌دهند و از ابعاد بسیار ارزشمند آنها برای توسعه و رشد علمی، اجتماعی و فرهنگی کشور غافل هستند که باید این امر را در اسرع وقت جبران کرد.

بازاریابی در صنعت دانش

توجه به این امر می‌تواند ما را به سمت نوعی بازاریابی علمی سوق دهد. باید به این امر توجه داشت که در جهان امروز دانشگاهها به‌شدت در حال رقابت با یکدیگر هستند. در این حالت زبان یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند به این جذب کمک کند. در این راه ما یکی از بهترین موقعیتها را در منطقه داریم زیرا

زبانهای محلی - قومی ما می‌تواند کشورمان را با بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان مرتبط کند، بنابراین باید بتوانیم این پتانسیلها را تا حد ممکن به عمل درآورده و زمینه‌ها را برای رشد نظام آموزش عالی خود و شرکت هرچه بیشتر اساتید و دانشجویانمان در عرصه‌های بین‌المللی فراهم آوریم.

بازار آینده در جهان بازاری است که خواه ناخواه تا اندازه زیادی بر توانایی به انباشت و استفاده از دانش اختصاص خواهد داشت و حتی شاید بتوان گفت همین امروز نیز بیشترین نفوذ از آن کشورهای است که بیشترین سرمایه‌گذاریها را در زمینه بازار دانش انجام می‌دهند. در این حال هرگونه بی‌توجهی به ابزارهای اصلی تقویت این بازار که دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی عالی هستند، نشانه‌ای از نداشتن چشم‌انداز و ناآگاهی نسبت به موقعیت کنونی جهان است.

جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه شامل چهار حوزه است: آذربایجان، بلوچها، عربها و کردهای ایران که در زیر به هر یک از آنها به اختصار می‌پردازیم:

آذربایجان ایرانی: آذربایجان ایران در مناطق شمال غرب (شامل استانهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان و قزوین)، استان خراسان (شهرهای دره‌گز، شیروان، بجنورد، نیشابور، اسفراین و تربت حیدریه)، استان گلستان (شهرهای گرگان و گنبد)، استان فارس (شهرستان نیریز)، خوزستان (شهرهای آغاچاری، رامهرمز و شوشتر)، کرمان (شهرهای یافت، سیرجان و جیرفت) و اراک (بخش هندیودر) پراکنده هستند.

مساحت^۱ استانهای شمال غرب ایران ۱۳۸۱۵۷ کیلومترمربع است که در حدود ۸/۴ درصد از خاک ایران را تشکیل می‌دهد. آذربایجان خراسان ۵۲۰۰۰ کیلومترمربع (۳/۱ درصد از خاک ایران)، آذربایجان ترکمن صحرا ۲۳۰۰۰ کیلومترمربع (۱/۴ درصد از خاک ایران) و آذربایجان سایر نقاط ایران به صورت تخمینی ۶۵۰۰۰ کیلومترمربع (۳/۹ درصد از خاک ایران) را اشغال کرده‌اند. بدین ترتیب در مجموع ۲۷۸۱۵۷ کیلومترمربع (۱۷ درصد از خاک ایران) را جمعیت آذری اشغال کرده‌اند. محدوده سرزمین قوم آذری از قسمت شمال به جمهوری آذربایجان (با ۱۱۰ کیلومتر)، جمهوری ارمنستان (۳۵ کیلومتر)، جمهوری نخجوان (۹۰ کیلومتر)، از غرب با ترکیه (۴۸۸ کیلومتر) و عراق (۲۰۰ کیلومتر)، از جنوب با استان کردستان (مرکز اصلی قوم کرد)، از جنوب و شرق با استانهای همدان - مرکزی و تهران و از شمال شرقی به واسطه

۱. مساحت استانهای آذری‌نشین براساس سالنامه آمار ایران در سال ۱۳۸۰ محاسبه شده است و مساحت بقیه نقاط آذری‌نشین ایران از ماهنامه دیماج گرفته شده است.

رشته کوه‌های تالش از اقوام تالشی و گیلکها جدا می‌گردد. هرچند این قلمرو وسیع مطلقاً محدود به آذربایجان نبوده و از قومیت‌های دیگری به‌ویژه کردها (آذربایجان غربی)، ارامنه، آریان، زرتشیها و فارسها زندگی می‌کنند، اما مع‌الوصف قلمرو مذکور هم از نظر تاریخی و هم از بُعد جغرافیای سیاسی - انسانی اختصاصاً متعلق به این قوم بوده و حتی نام قوم آذری را با خود حمل می‌کند.

بلوچهای ایرانی: مساحت استان سیستان و بلوچستان ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع یعنی حدود ۱۱/۴٪ از کل مساحت کشور است که از این مقدار ۱۵۱۹۷ کیلومتر مربع به آن مربوط به سیستان و ۱۷۲۳۰۵ کیلومتر مربع مربوط به بلوچستان است.^۱ جمعیت بلوچها در کشور ایران بسیار کم است و فقط ۱ درصد از ۲ درصد عنوان‌شده به زبان بلوچی صحبت می‌کنند.

در واقع اطلاع دقیقی از جمعیت واقعی بلوچها در ایران در دست نیست ولی بنابر شواهد و گفته‌های کارشناسان و پژوهشگرانی که در مورد قومیت بلوچ مطالعه می‌کنند بیش از ۱/۵ میلیون بلوچ در ایران زندگی می‌کنند. این تعداد عمدتاً در بلوچستان استان سیستان و بلوچستان یعنی زاهدان، ایران‌شهر، خاش، سراوان، نیک‌شهر و بندر چابهار و توابع و روستاهای مربوط به آنها ساکن هستند.^۲ و مابقی در دیگر مناطق ایران - جنوب و شمال شرقی استان خراسان (سرخس و جام)، گرگان، جنوب کرمان و شرق هرمزگان پراکنده‌اند.^۳ تعداد دیگری از بلوچهای ایرانی خارج از مرزها و عمدتاً در کشورهای همسایه در تردد بوده و یا ساکن هستند، از جمله برخی از آنها در پاکستان به سر می‌برند و اصلاً بیشترین رفت و آمد بلوچها به بلوچستان پاکستان است. عده‌ای دیگر در شیخ‌نشینهای جنوب خلیج فارس به عنوان کارگر مهاجر و برخی دیگر در ترکمنستان و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند.^۴ در مجموع بلوچستان ایران پس از بلوچستان پاکستان پر جمعیت‌ترین منطقه بلوچ‌نشین جهان است. اما این جمعیت در قیاس با جمعیت کل کشور ایران خیلی محدود بوده گرچه استان سیستان و بلوچستان بزرگ‌ترین استان کشور است اما پراکندگی جمعیت در آن بسیار پایین است، یعنی ۲/۸ درصد از کل جمعیت کشور در این استان ساکن هستند.^۵

کردهای ایرانی: کردهای ایرانی بخشی از جمعیت کرد جهان به شمار می‌روند که در خاورمیانه و عمدتاً در ترکیه، ایران، عراق و سوریه زندگی می‌کنند. کردها در ایران عمدتاً در شمال غربی ساکن‌اند. آنها در

۱. مهندس‌ان مشاور و برنامه‌ریز شهرساز و معمار وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۳: ۲.

۲. گودرزی، ۱۳۸۳: ۴۰ و ملازهی، ۱۳۸۰: ۱۱۱.

۳. مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰: ۳۸.

۴. احمدی، الف، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۶.

۵. مهندس‌ان مشاور و برنامه‌ریز شهرساز و معمار، الف، ۱۳۸۳: ۲.

استانهای آذربایجان غربی (در بخشی از نواحی غرب دریاچه ارومیه، ماکو، قطور، سلماس) و در جنوب دریاچه ارومیه (ناحیه موکریان) در شهرهای مهاباد، پیرانشهر، نغده، اشنویه، تکاب، بوکان، سردشت، استان کردستان، منطقه کردنشین اصلی موسوم به ناحیه اردلان و مرکز آن شهر سنندج (سنه) مستقر هستند. سقز، بانه، بیجار (گروس)، مریوان، کامیاران، دیواندره، جوانرود و نیز منطقه اورمان (تخت ولهون) و استانهای کرمانشاه (کرمانشاه) و ایلام سکونت دارند. در استان خراسان شهرهای کردنشین شامل اسفراین، درگز، بجنورد، قوچان، شیروان، چناران، آشخانه (آسیابخانه)، کلات، نیشابور و سبزوار است. در هر کدام از این شهرها بنا به اظهارات اهالی آنجا - بیش از ۵۰ درصد مردم کردزبان هستند. همچنین عده‌ای در استان مازندران، استان گیلان (مناطق عمارلو، بره‌سر، چهارمحال، لوشان و روستاهای رودبار)، استان قزوین و استان فارس سکونت دارند. کردهای مقیم گیلان از قوچان به آنجا کوچانده شده‌اند.

ایران تنها کشوری است که به طور رسمی استانی تحت نام کردستان دارد. در ترکیه سرزمین کردستان آناتولی شرقی، در عراق ایالت شمالی و در سوریه جزیره بوتان نامیده می‌شود.

استانهای کردنشین ایران همگی در مناطق غربی واقع شده‌اند و شامل آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام است. این مناطق به انضمام مناطق کردنشین شمال خراسان و گیلان حدود ۷ درصد خاک ایران را شامل می‌شود. مناطق کردنشین ایران با مناطق کردنشین عراق و ترکیه در غرب استانهای آذربایجان شرقی، زنجان، همدان، لرستان و خوزستان در شرق و جنوب شرق همسایه هستند. به نظر می‌رسد جمعیت کردها در جهان نزدیک به سی میلیون نفر باشد. بر طبق جدیدترین آمار ارائه شده بعد از جنگ عراق، جمعیت کردها در خاورمیانه رقمی بالغ بر ۲۸۸۶۶۰۸۰ نفر برآورد می‌شود. بیشترین جمعیت کردها در ترکیه (۵۳/۰۱ درصد) و کمترین آن در جمهوری آذربایجان و نخجوان (به ترتیب با ۰/۰۹ درصد و ۰/۰۸۶ درصد) است. جمعیت کرد ایران ۵۵۶۵۰۸۰ برآورد شده که در رتبه سوم بعد از ترکیه و عراق و پیش از سوریه و ارمنستان و آذربایجان قرار دارد.

جمعیت کرد ایران (تقریباً ۸ درصد کل جمعیت ایران) شامل جمعیت ۴۰ تا ۵۰ درصدی کردها در استان آذربایجان غربی (احمدی، ۱۳۷۹) با ۱۱۵۸۶۶۳ نفر، ایلام با ۵۳۸۸۷۷ نفر، کردستان با ۱۵۴۶۲۵۶ نفر و کرمانشاه با ۱۹۲۱۲۸۴ نفر می‌شود و حدوداً ۴۰۰۰۰۰ نفر (به طور تقریبی) در سایر مناطق ایران و اکثراً در مناطق روستایی ساکن هستند. شایان ذکر است که جمعیت شهرنشین مناطق کردنشین ایران ۳۳۰۳۷۲۸ نفر (۵۹/۳۵ درصد) و جمعیت روستایی آن ۲۲۶۱۳۵۲ نفر (۴۰/۶۵ درصد) است (سایت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳).

آمار نشان می‌دهد که کردها اخیراً بیشتر در شهرها ساکن شده‌اند. به لحاظ تراکم جمعیت استان کرمانشاه بیشترین تعداد کرد را در خود جای داده است و ایلام (بدون احتساب سایر مناطق کردنشین)

کمترین تعداد جمعیت کردها را دارد. در هر کیلومترمربع از سرزمین کردستان ۴۶/۵ نفر زندگی می‌کنند، در حالی که این رقم برای کل ایران ۴۱/۴ نفر است.

عرب‌های ایرانی: سه استانی که عرب‌های ایرانی بیشترین حضور را در آنها دارند (خوزستان، بوشهر و هرمزگان) جمعاً مساحتی در حدود ۱۵۷۵۷۴ کیلومترمربع از کل مساحت ایران را دربر گرفته که رقمی در حدود ۹/۶ درصد از کل ایران است. از این میان استان هرمزگان بیشترین درصد از مساحت کل کشور و بوشهر کمترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. دو استان خوزستان و بوشهر در جنوب غربی کشور و استان هرمزگان در جنوب کشور قرار دارند. جمعیت سه استان رقمی در حدود ۵۵۵۲۶۰۲ نفر است که تقریباً ۷/۹ درصد از جمعیت کل ایران را شامل می‌شود. در این رابطه بیشترین جمعیت در مراکز استانها و کمترین آنها در جزایر و شهرهای کوچک‌تر پراکنده شده‌اند. جمعیت استان خوزستان طبق آمار سال ۱۳۸۱، ۴۶۴۱۴۷۳ نفر است که از این تعداد ۶۲/۵ درصد جمعیت شهری و ۳۶/۵ درصد نیز جمعیت روستائی را شامل می‌شوند.^۱

در مورد جمعیت اعراب ایرانی رقم دقیقی در دست نیست. برخی از سایتها و مأخذ رقم دو میلیون نفر را اعلام نموده‌اند. در منابع مکتوب جمعیت اعراب استان خوزستان را به عنوان مرکز اصلی سکونت عرب‌های ایران، نزدیک به سه میلیون نفر^۲ اعلام کرده‌اند.

اما به طور کلی به استثنای گروه‌های رسمی دینی (زرتشتی، مسیحی، یهودی) هیچ‌یک از گروه‌های قومی ایران نمی‌دانند که تعداد آماری رسمی جمعیت آنها چقدر است.^۳

با این وجود جمعیت عرب‌های ساکن جنوب ایران را می‌توان از طرق زیر تا حدی محاسبه کرد. در شیوه نخست جمعیت اعراب بر حسب ترکیب نژادی ایران قابل محاسبه است. در این روش با اتکاء به آمار موجود درباره ترکیب نژادی عرب ایرانی که حدود ۳ درصد از کل جمعیت^۴ در نظر گرفته شده به رقم دو میلیون و صد هزار نفر خواهد رسید.

شیوه بعدی محاسبه جمعیت عرب‌های ساکن حاشیه خلیج بر طبق استانه‌های مربوطه است. سه استان خوزستان، بوشهر و هرمزگان از مناطق اصلی حضور اعراب جنوب ایران است. در این رابطه بر طبق محاسبات طرح پژوهشی انجام‌شده در سال ۱۳۸۱، قومیت عرب با تأکید بر زبان عربی مد نظر است. بدین ترتیب در بخش خوزستان (اهواز)^۵ ۴۴/۹ درصد جمعیت ساکن به زبان عربی صحبت

۱. زنده‌دل، ۱۳۷۷، استان خوزستان.

۲. بهمنی، ۱۳۷۲: ۶۹.

۳. الطائی، ۱۳۸۲: ۱۷۰.

۴. اسدی، ۱۳۶۸ و نیز ر.ک: اسدی، ۱۳۸۱: ۲۱۷.

۵. رفتارهای فرهنگی ایرانیان (اهواز)، ۱۳۸۱.

می‌کنند. این رقم به نسبت دو استان دیگر رقم بالایی است. بدین لحاظ استان خوزستان به دلیل دارا بودن شهرها و روستاهایی با جمعیت ۱۰۰ درصد عرب‌زبان و یا عمدتاً عرب، در صدر استان‌هایی است که تراکم اعراب ایرانی در آن بالاست^۱.

درحالی‌که همین طرح پژوهشی جمعیت عرب‌زبان بوشهر را ۶/۴ درصد و بندرعباس را ۲ درصد اعلام نموده است. ملاحظه می‌شود که اعراب ایرانی مناطق جنوب جمعیت کمتری نسبت به منطقه خوزستان دارند.

کمترین جمعیتی که درباره اعراب ایرانی درج شده رقم یک میلیون و چهارصد هزار نفر است. از این تعداد یک میلیون و دویست هزار نفر جمعیت عرب‌های خوزستان و بقیه مربوط به جمعیت عرب‌های خلیج اعلام شده است^۲.

در سطح فراملی عمده جمعیت اعراب که در منطقه خاورمیانه واقع شده‌اند بر طبق آخرین سرشماری (۱۹۹۵)، در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۲۳ نفر اعلام شده که شامل کشورهای امارات عربی، سوریه، عراق، عربستان، عمان، فلسطین، کویت، لبنان و مصر است. این تعداد در مقایسه با کل جمعیت جهان در همان سال (۵۶۷۷۵۷۴۰۰۰ نفر) ۲/۱ درصد را شامل می‌شود^۳.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اساسی در این مقاله آن است که یک برنامه توسعه پایدار برای ارتقاء سطح علمی کشور و نظام آموزش عالی در آن می‌تواند با اتکا بر پتانسیل‌های زبانی کشور در زمینه‌های خرده فرهنگ‌های قومی - محلی انجام بگیرد و این امر به هیچ عنوان سبب تضاد با انسجام ملی نمی‌شود، در نتیجه می‌توان از طریق برنامه‌ریزی صحیح در آموزش عالی فرهنگ‌های محلی مزبور را به کار گرفت تا بر سطح کمی و کیفی موقعیت علمی در کشور و در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی افزود و درعین حال به تقویت هویت و انسجام ملی نیز به عنوان اهدافی ثانویه دست یافت.

فرضیه دیگر مقاله در آن بوده است که در حال حاضر نظام آموزش عالی کشور به نحو مطلوب از زبانهای مزبور و همچنین از زبانهای بین‌المللی برای ارتقاء خود استفاده نمی‌کند و در این زمینه ضعف مدیریتی محسوسی وجود دارد.

۱. شهرهای عرب‌نشین خوزستان عبارتند از: اهواز، آبادان، بندر خرمشهر، جزیره مینو، دشت آزادگان، سوسنگرد، هویزه، بستان، رامهرمز، رامشیر، شادگان، شوش، بندر ماهشهر، بندر امام‌خمینی، هندیجان. ر.ک: تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، سیادت، ۱۳۷۴.

۲. ر.ک: سایت www.ethnologue.com

۳. سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱.

- با توجه به نکات پیش گفته، چند پرسش و محور تحقیقاتی را می‌توان به شرح زیر پیشنهاد نمود:
۱. وضع موجود در زمینه حضور علمی و نهادینه شدن این حضور و روش‌مند بودن آن از لحاظ علمی در رشته‌ها و دروس مربوط به زبانهای قومی - محلی ایرانی و زبانهای بین‌المللی در دانشگاههای کشور چگونه است و از چه طرقی می‌توان با بهبود این وضعیت نه فقط به نیازهای درونی در این زمینه پاسخ داد، بلکه تلاش کرد نیازهای علمی بیرونی (برای نمونه در حوزه نفوذ فرهنگی ایرانی در منطقه و حتی فراتر از آن در جهان) تأمین کرد و از این راه سبب ارتقاء سطح علمی کشور در جامعه علمی بین‌المللی شد؟
 ۲. هریک از هویت‌های مطرح‌شده دارای چه بار فرهنگی موجود و چه پتانسیلهای فرهنگی برای ایجاد رشد در خود در فرهنگ ایرانی و در قابلیت‌های جهانی نظام آموزش عالی هستند؟
 ۳. این پتانسیلها بیش‌تر و بهتر در کجا می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد؟
 ۴. چه امتیازات و احتمالاً چه خطراتی در این زمینه وجود دارد؟
 ۵. یک سیاست زبان‌شناختی در این زمینه چگونه باید به اجرا دربیاید؟

۱. روش‌شناسی و مشکلات

روش کار در این مقاله دو محور داشته است:

- روش اسنادی شامل مطالعه بر اسناد رسمی و غیر رسمی درباره موضوع مورد مطالعه به‌ویژه قوانین و برنامه‌های توسعه.
 - روش کیفی میدانی براساس انجام مصاحبه‌های تفصیلی هدایت‌شده و نیمه هدایت‌شده و تشکیل گروههای بحث متمرکز در تهران و در نواحی.
- علاوه بر روشها و فنون متعارف اسنادی، پژوهش اینترنتی بر موضوع انجام می‌گیرد و همچنین جمع‌آوری اطلاعات میدانی براساس فنون مصاحبه عمیق و تشکیل گروههای متمرکز در تهران و در نواحی انجام خواهد گرفت. نمونه‌گیری برای انجام مصاحبه‌های میدانی و برگزاری گروههای متمرکز براساس انتخاب کیفی و با توجه گویا بودن نمونه‌ها با توجه به قومیت‌های ایرانی انجام می‌گیرد. نمونه‌ها از قومیت‌های آذری، بلوچ، عرب و کرد انتخاب می‌شوند. جامعه مورد مطالعه نیز شامل کل نهادهای دانشگاهی و آموزشی دولتی کشور در سطح ملی و در تفکیک استانی آنها در مناطق مربوط به قومیت‌های مزبور خواهد بود.
- لازم به ذکر است که با توجه به نبود آمار دقیق و گاه اصولاً هرگونه آماری درباره جهت‌های قومی و زبانهای موجود، باید گاهی از اسناد غیر مستقیم استفاده می‌شده و تا حدی بر تخمینها تکیه زده می‌شده است. این امر در سایر کشورها و پرسش از آنکه در سرشماری ارقام قومی به حساب بیایند (مثلاً سرشماریهای امریکا) نیز به همین‌گونه بوده است.

یافته‌های پژوهش

حوزه ایرانی آذری

مطالعه تاریخ سده اخیر نشان می‌دهد که آذربایجانیان ایران به‌رغم تفاوت زبان گفتاری با دیگر ایرانیان، نه تنها خود را عمیقاً ایرانی دانسته‌اند بلکه در ایرانی‌گری و حراست از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی ایران در بسیاری از برهه‌ها گوی سبقت را از دیگران برده‌اند. بنابراین وجود متغیرها و مؤلفه‌هایی نظیر مذهب شیعه، مهاجرت داخلی آذریها و ظهور کشور مستقل به نام آذربایجان باعث تحکیم پیوندهای دیرین هم‌گرایانه و تقویت گرایش‌های ضعیف واگرایانه شده است. آذربایجانیان ایران به میزان قابل توجهی در درون جامعه ایران ادغام شده‌اند. ساختار اجتماعی و اقتصادی آذربایجان بسیار مشابه مناطق فارسی‌زبان شده است که یکی از ویژگی‌های آن وجود یک شبکه مبادله گسترده است که در رأس آن طبقه بازرگان شهری قرار دارد (احمدی، ۱۳۸۳: ۴۱۶).

همچنین تمایزات طبقاتی و شئون اجتماعی و بافت شهرها، روستاها و عشایر، ویژگی‌های یک جامعه کاملاً ایرانی را به آذربایجان ایران می‌بخشد. تبریز، اردبیل و ارومیه همانند شهرهای ایران مرکزی دارای بازار سنتی و مسقف مهم هستند. تجار آذربایجان در تبدیل تهران به یک مرکز تجاری بزرگ دخیل بوده‌اند و در آن قویاً ذی‌نفوذ هستند به طوری که اغلب بازار تهران در دست آذربهاست (همان). همچنین شمار چشمگیری از سکنه تهران را کسانی تشکیل می‌دهند که عمدتاً طی پنج دهه اخیر از آذربایجان به پایتخت مهاجرت کرده‌اند. علاوه بر آن ازدواجها و روابط سببی بی‌شماری میان آذربایجانیان و سایر ایرانیان به‌ویژه در دهه‌های اخیر به وجود آمده است که با گذشت زمان به روابط خویشاوندی نسبی نیز تبدیل می‌شوند. همچنین آذریها در اداره کشور سهم دارند، به عنوان یک حقیقت باز نمود آذری‌تباران در اقتصاد ایران، علما (نخبگان مذهبی) و زندگی سیاسی بالاست. هویت واحد و یکی‌دانی آذریها با جامعه ملی ایران به واسطه شیعه بودن آنان بیشتر تقویت شده است. علاوه بر اینها آذریهای ایران در آداب و رسوم و سبک‌هایی مانند عید باستانی نوروز، چهارشنبه سوری و برافروختن آتش در آن، سیزده‌بدر و نمادهای شیعه‌گری و آئین عزاداری ماه محرم و اعیاد و وقایع مذهبی به‌شدت با سایر ایرانیان شریک هستند. گذشته از ایجاد محدودیتهای فرهنگی برای آذربایجانیها که می‌تواند باعث تضعیف پیوند با هویت ایرانی گردد نوع روابط ایران با جمهوری نوپای آذربایجان، مقامات باکو را از حمایت از آنهايي که بیشتر بر وجه افتراق آذربایجان از ایران تأکید دارند، منصرف خواهد کرد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که ما در ایران به مسئله قومیت به‌ویژه آذری‌زبان باید به عنوان یک فرصت نگاه بکنیم و از ظرفیتهای و پتانسیلهای این قومیت در جهت توسعه و آبادانی و حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور بهره ببریم. علاوه بر ظرفیت بالای فرهنگی که در قوم آذری وجود دارد و زمینه‌ساز

شکوفایی فرهنگی، هنری و ادبی کشور شده و می‌شود، آداب، رسوم، لباس و زبان آنها نیز سرمایه ملی تلقی می‌شود. با توجه به هم‌زبانی قوم آذری‌زبانان با کشورهای همسایه، وجود این قوم می‌تواند فرصتی برای همکاری و مبادله اقتصادی، فرهنگی و همبستگی با همسایگان شود.

۱. با توجه به ظرفیتهای قانون اساسی به‌خصوص اصل ۱۵ این قانون که استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی مجاز اعلام شده است، بنابراین تأسیس رشته‌های دانشگاهی یا لااقل واحدهای درسی با محوریت زبان و ادبیات قومیتها، زبانها و اقوام ایرانی، فرهنگ و فولکلور قومی، باعث هم‌گرایی بیشتر قومیتها به‌ویژه ترکهای آذری‌زبان با هویت ملی خواهد بود.

ذکر این نکته لازم است که هر امکانی که در اختیار افراد و اعضای جامعه قرار می‌گیرد، می‌تواند به دو صورت هم به مثابه فرصت و هم به مثابه تهدید بهره‌برداری شود. نحوه مواجهه و برخورد ما با این مسائل است که روشن می‌کند آن مسئله تبدیل به فرصت یا تهدید شود. مسئله قومیت نیز در ایران، یکی از آن مسائل است که نحوه مواجهه ما با آن، بستگی به تلقی ما از آن دارد. نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که ما به قومیتها باید به عنوان یک فرصت نگاه کنیم و از این طریق روشی را اتخاذ کنیم که بتوانیم بهترین و مطلوب‌ترین استفاده را از پتانسیلهای نهفته در آن ببریم. زبان و ادبیات آذری به عنوان یک رشته آکادمیکی در کشورهای دیگر از جمله آذربایجان و ترکیه تدریس می‌شود. در کشور ما نیز نیروهای انسانی زیادی علاقه‌مند هستند در این رشته‌های دانشگاهی تعلیم، پژوهش و تدریس کنند. بنابراین اگر این نیروهای انسانی امکان تحصیل، تدریس و پژوهش در این زمینه را نداشته باشند، طبعاً به کشورهای دیگر (آذربایجان، ترکیه و ...) روی خواهند آورد و این قضیه بیشتر می‌تواند باعث واگرایی فرهنگی در درون جامعه ایرانی گردد (به نقل از دکتر حسن‌زاده). درحالی‌که با تأسیس این رشته‌ها هم می‌توان به نیاز این نیروهای انسانی پاسخ گفت و هم به رشد و تعمیق فرهنگ بومی در درون فرهنگ ملی کمک کرد و هم به تولید ادبیات در زمینه دانش بومی و محلی و به تبع آن به توسعه کیفی و کمی آموزش عالی در ایران کمک کرد. واقعیت این است که اگر آذری‌زبانها در درون جامعه خود احساس بکنند که به نظامهای زبانی و فرهنگی آنها بها داده می‌شود، تمایل آنها به تعریف خود در چهارچوب نظام ملی بیشتر خواهد شد. اگر قومیتها در ایران و به‌ویژه آذری‌زبانها در ایران بتوانند به زبان خود بخوانند، بنویسند و تحقیق و پژوهش کنند، گرایش آنها به میهن و فرهنگ ملی بیشتر می‌شود درحالی‌که مانع‌تراشی در این زمینه باعث شکل‌گیری بحران اجتماعی می‌گردد.

۲. ایجاد امکانات و بسترهای مناسب در جهت پیمان همکاری میان دانشگاههای ایران و کشورهای همسایه نظیر آذربایجان و ترکیه در زمینه جذب و تبادل دانشجو و کادر آموزشی (تجربه‌ای که دانشگاه

علامه در تأسیس رشته زبان و ادبیات ترکی استانبولی با کشور ترکیه و دانشگاه آنکارا داشته است. اقدامی که ترکیه با کشورهای جمهوری مسلمان نظیر آذربایجان و قرقیزستان و ... در راستای بسط نظامهای فرهنگی و زبانی خود کرده است). واقعیت این است که در دنیای امروز این ارتباطات به خصوص در سطح نخبگان بیش از پیش شده است و چه ما موافق با آن و چه مخالف با آن باشیم در هر حال نظام ارتباطی امروز این امکان را برای همه فراهم ساخته است. پس بهتر است که این ارتباطات خود را به خصوص در سطح نخبگان، نظاممند و دارای روال مفید گردانیم تا از این طریق مانع از فرار نخبگان خود، شکل‌گیری نظامهای ارتباطی اپوزیسیونی و بهره‌برداری سیاسی کشورهای دیگر از این ارتباطات گردیم.

این همکاری بر غنای ادبیات ترکی آذری، امکان انتقال تجربیات خود به دیگران و کاهش بی‌سوادی قومی می‌گردد. چرا که از این طریق زبان و ادبیات آذری وارد عرصه زبان علم و دانش می‌شود و فقط به زبان محاوره تقلیل پیدا نمی‌کند. بدیهی است این امر عمدتاً در حوزه ادبیات و زبان معنا دارد و در نهایت می‌تواند تا حدودی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز انجام بگیرد و شامل علوم دیگر نمی‌شود. در این زمینه یادآوری این نکته ضروری است که امروزه زبانهای قومی در کشور ما فقط در حد زبان شفاهی و محاوره‌ای باقی مانده و به صورت کتابت در نیامده است. بنابراین با چنین روندی امکان از بین رفتن کامل این زبانها در طول تاریخ بیشتر است و وقوع یک چنین اتفاقی در درون جامعه‌ای مثل جامعه ما با تکثر قومی زیاد و با حجم جمعیتی بالا هم در داخل و هم در خارج به منزله فاجعه است. چون زبان، مهم‌ترین عنصر هویتی یک جامعه و دربرگیرنده حافظه تاریخی آن جامعه است و اگر این حافظه تاریخی و زبان آن جامعه به فراموشی سپرده شود، مسلماً فرآیند هویت‌سازی و یکپارچه‌سازی ملی نیز دشوار می‌گردد.

۳. توسعه و بسط این تفکر و اندیشه در میان مسئولان، تحصیل‌کردگان و ... توسط فرهیختگان جامعه که عناصر و مؤلفه‌های قومی و ملی با هم قابل جمع هستند و پذیرش یکی به معنای نفی دیگری نیست. بنابراین به همان اندازه که می‌توان به مؤلفه‌های فرهنگی ترکهای آذری افتخار کرد، به همان اندازه نیز می‌توان به مؤلفه‌های فرهنگی فارسی‌زبانان نیز افتخار کرد. تحقیق و پژوهش و گردآوری ادبیات در این زمینه هم در ارتباط با مسئله قومیتها و هم در ارتباط با مسئله هویت ملی پیشنهاد می‌گردد.

در ارتباط با دانشگاههای استانی آذری‌نشین ذکر نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. تشویق و حمایت از دانشجویانی که مایل به تعلیم، تدریس و تحقیق در زمینه ادبیات و زبان

ترکی آذری هستند.

۲. رعایت ترکیب جنسی در جذب و پذیرش دانشجو براساس رشته‌های تحصیلی. واقعیت این است

که تعداد فارغ‌التحصیلان زن در علوم انسانی در مناطق آذری‌نشین بیشتر است و توجه برنامه‌ریزان

- آموزش عالی به رعایت ترکیب جنسی در رشته‌های علوم انسانی در این منطقه به خاطر اثرگذاری مفید آنها در جامعه بیشتر خواهد بود.
۳. تأسیس رشته‌هایی در مقطع تحصیلات تکمیلی.
۴. ایجاد انگیزه و امکانات مناسب برای اعضای هیئت علمی در استانهای آذری‌نشین جهت ارتقا از طریق مقاله‌نویسی، نشر کتاب و ...
۵. استفاده از نمادها و سمبل‌های فرهنگی قومیتها به‌ویژه ترکهای آذری در آموزش عالی (مثلاً نام‌گذاری دانشگاههای استانهای آذری‌نشین).
۶. تأسیس انستیتوهای ترکهای آذری‌شناسی در ایران با حمایت آموزش عالی و استفاده از نخبگان ترک‌زبان در جهت تحقیق و پژوهش در زمینه ترکهای آذری.
۷. اعطای تسهیلات و امکانات لازم به نخبگان ترکهای آذری به منظور چاپ کتاب به زبان ترکی - آذری. لازم به ذکر است این عامل باعث می‌شود که نخبگان ترک بیش از پیش خود را متعلق به ایران بدانند.
۸. در برنامه درسی دانشگاههای آذری‌نشین حداقل در رشته‌های علوم انسانی یک واحد درسی با عنوان زبان و ادبیات ترکی (آذری) گنجانده شود.
۹. تأسیس رشته‌های دانشگاهی با توجه به عنصر فرهنگی محلی که در این زمینه پتانسیل بالایی محلی دیده می‌شود. واحدهایی مثل فولکلور، هنرها و صنایع دستی، توربسم و جهانگردی.

حوزه ایرانی بلوچ

آنچه در ایران تا اندازه‌ای در حوزه بلوچ مسئله‌ساز بوده است توزیع نابرابر منابع میان گروههای قومی کشور است. دانشگاه اگر نمی‌تواند در سطح ملی به کاهش این نابرابری کمک کند حداقل می‌تواند به توزیع صحیح امکانات علمی و آموزشی و رفاهی برای استادان و دانشجویان مبادرت ورزد. تأسیس دانشگاهها در مناطق محروم یکی از این راه حلها خواهد بود؛ برای مثال احداث «دانشگاه بین‌المللی چابهار» در سال ۱۳۸۰ در بلوچستان ایران کمک مؤثری در ارتقاء سطح علمی - دانشگاهی افراد و به‌ویژه حوزه بلوچستان است.

از دیگر کارکردهای مؤثر دانشگاه در زمینه همبستگی ملی، کمک به مطالعات آینده‌پژوهی در حوزه مسائل قومی است؛ برای مثال ایجاد و تأسیس مراکز قوم‌شناسی در پایتخت، شهرها و سرزمینهای اصلی اقوام روشی مناسب جهت شناخت، تقویت و حفظ میراث فرهنگی اقوام است. برای نمونه ایجاد «مرکز قوم‌شناسی بلوچی» در بلوچستان ایران و احتمالاً در شهرهای دیگر باید در برنامه‌های آینده نظام آموزش عالی ملحوظ شود. کشور پاکستان چنین گام بلندی را برداشته است، مثلاً در دانشگاه

سند از ایالت سند، مرکز بزرگی تحت عنوان «سندشناسی» تأسیس شده و یا در دانشگاه بلوچستان این کشور، «آکادمی بلوچی» به رشد فرهنگ بلوچی کمک می‌کند و

البته نظام حکومتی پاکستان نیمه فدرالی است یعنی به طور طبیعی امکان تقویت اقوام در چنین حوزه سیاسی فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد که کشور ایران نیز باید خود را در مسیر هرچه دموکراتیک‌تر کردن جریانها قرار داده و چنین امکانی را برای اقوام خود فراهم آورد و این جز به مدد دانشگاه نخواهد بود.

همکاری حوزه‌های دانشگاهی با دیگر دانشگاههای جهان که به تقویت یک یا چند قومیت خاص اشاره دارند ضروری است، مثلاً نهاد دانشگاهی ایران به‌ویژه دانشگاههای استان سیستان و بلوچستان و باز هم به طور مشخص‌تر، اصلی‌ترین دانشگاه آن یعنی دانشگاه سیستان و بلوچستان باید با دانشگاههای کوئته و آپسالا در سوئد که به طور مشخص و با استفاده از روشهای علمی و خاص به تقویت زبان و فرهنگ بلوچی می‌پردازند همکاری نموده و از تجارب آنها در این مسیر استفاده کرد. به نظر می‌رسد که عواملی چند دست به دست هم داده و مسئله قومیتها را به مسئله‌ای پیچیده در ایران تبدیل نموده است؛ برای مثال:

۱. «فقدان شناخت دقیق از قومیتها و مسائل و مشکلات آنها.
۲. فقدان سیاست قومی مشخص و نداشتن خطی مشی در مقابل خرده فرهنگها.
۳. ضعف تجربه «مدیریت تکثرات» در نظام مدیریت در سطح دانشگاهها و در سطح ملی.
۴. عدم هماهنگی بین نهادهای ذی‌ربط و مجموعه دانشگاهها.
۵. توجه ناکافی به تاریخ کهن ایران، میراث فرهنگی ملی و ایرانی توسط رسانه‌های رسمی و غیر رسمی که عامل تشدید گرایش به قوم‌گرایی شده است (در دانشگاهها و در جامعه).
۶. نداشتن سیاست رسانه‌ای مشخص به منظور احترام به قومیتها و تقویت فرهنگ ملی.
۷. تبعیض در تخصیص منابع و امکانات بین استانها و مناطق کشور.
۸. تأثیر واکنشی و هم‌فزایی که یک گرایش قومی در ارتباط با سایر اقوام ایجاد می‌کند و حق متفاوت بودن را تعمیم می‌دهد»^۱.

به نظر می‌رسد که دانشگاهها برای از بین بردن مشکلات فوق به‌تنهایی نمی‌توانند چاره‌ساز باشند بلکه همکاری تمامی ارگانها و نهادها در این مهم مفید واقع خواهد شد. گاهی اوقات دانشگاهها در مقام متولی باید جریان را جهت داده و دیگران را به عنوان مجریان عمل به خدمت گیرند و گاهی اوقات باید به صورت

غیر مستقیم از طریق ارائه برنامه و طرح با دیگر ارگانها و نهادهای ملی از جمله رسانه‌ها، نظام تعلیم و تربیت، اداره‌ها و ... به منظور رشد و فرهنگ قومیتها وارد تعامل شوند و گاهی نیز دیگر نهادها از طریق مطالعه و جستجو باید از یافته‌های نهادهای دانشگاهی بهره‌مند شوند. در این باب به چند نکته اشاره می‌شود: زبان‌شناسان اجتماعی معتقدند که برای تقویت یک زبان به‌ویژه یک زبان محلی باید آن زبان را در فضاها و بخشهای مختلف، کاربردی ساخت یعنی باید آن زبان را در سطوح مختلف خانه، کار، تعلیم و تربیت، تجارت، ادارات و سازمانها، ارتش، مذهب، رسانه‌های جمعی و در برنامه‌های تفریحی به کار برد. چنین فضایی به افزایش پرستیژ یک زبان از سطح سنتی به سطوح رسمی و اداری کمک خواهد کرد. اگر زبان مورد نظر مثلاً بلوچی فقط در خانه و به‌ویژه توسط زنان و مردان سالخورده صحبت شود و در بقیه موارد از زبان دیگر استفاده شود در آن صورت زبان مورد نظر تبدیل به زبان دوم شده، تضعیف شده، در میان نسل مخاطب از بین رفته و حتی با مرگ روبه‌رو خواهد شد.

توسعه آکادمیها و انتشاراتیها که کارشان تولید مطالعه و نشر منابعی مربوط به فرهنگ و زبان بلوچی است می‌توانند به توسعه و یادگیری این زبان و فرهنگ کمک کرده و حتی افراد غیر بلوچ را نیز به عنوان علاقه‌مندان منابع بلوچی جذب کنند.

برخی از واژه‌های بلوچی آنقدر کاربردی هستند که می‌توان آنها را حتی به عنوان معادل‌هایی برای برخی از کلمات انگلیسی و خارجی به کار برد یعنی، زبان بلوچی به دلیل اشتراک در ریشه تاریخی‌اش با زبان فارسی چنین ظرفیتی را در بطن خویش دارد از این‌رو متولیان فرهنگستان ادب ایران می‌توانند با مطالعه، این مفاهیم را در متون انگلیسی به فارسی عملیاتی و کاربردی نمایند.

فعالیت‌های دیگری که آموزش عالی می‌تواند و باید در رابطه با تقویت هویت‌های قومی بر عهده گیرد طراحی و تبیین رشته درس و واحدهای آموزشی خاصی است که لزوماً به مطالعه در حوزه اقوام اشاره دارد چه براساس آنها می‌توان نحوه زیست و شرایط زندگی اقوام را به تفسیر کشید. دانشگاهها می‌توانند با استفاده از اساتید مجرب و تربیت دانشجویان و هدایت آنها جهت مطالعه و پژوهش در خصوص رشته - درسهای مزبور به اقوام عینیت بخشیده و آنها را مطرح سازند. برنامه‌ریزی در مورد این رشته‌ها به‌ویژه در استانهایی که قابلیت پروراندن یک قوم خاص را بر عهده دارند و اصلاً با نام آن قومیت پیوند می‌یابند، امکان قوی‌تر و بهتری در جهت دادن و مطرح نمودن قوم مزبور به همراه دارد.

برای مثال دانشگاههای استان سیستان و بلوچستان می‌توانند با تقویت رشته‌هایی چون مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، گردشگری، صنایع دستی، هنر، موسیقی و علوم ارتباطات که به طور طبیعی جایگاهی قوی در معرفی فرهنگ، موارث، گردشگری، هنر و ادب یک سرزمین دارند، نیز دستکاری آگاهانه و علمی در درس - واحدهای رشته های مزبور به منظور افزایش درسهایی که الزاماً ابعاد فوق را در مورد قومیت بلوچ

به همراه دارد، امکانی مناسب جهت عینیت‌بخشی و معرفی فرهنگ بلوچی فراهم آورد. برخی از این موارد پیشنهادی عبارتند از: معرفی صنایع دستی بلوچی، غذاهای بلوچی، آثار باستانی و توریستی سرزمین بلوچستان، موسیقی بلوچی، هنر بلوچی و ...

حوزه ایرانی کرد

زبان کردی یکی از قدیمی‌ترین زبانهای هند و ایرانی است و منطقه جغرافیایی خاصی را با شرایط فرهنگی به‌ویژه به وجود آورده‌اند که در نوع خود منحصر به فرد است. فرهنگ کردی همانند تمام فرهنگهای دنیا فرهنگی غنی است؛ ولی متأسفانه تا به حال بخش عمده‌ای از آن به صورت شفاهی باقی مانده است. آموزش زبان نوشتاری کردی می‌تواند کمکی بزرگ برای مکتوب کردن این فرهنگ باشد. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد افراد زبان بومی خود را یاد می‌گیرند، ولی در چرخه انتقال فرهنگی آنچه مغفول می‌ماند فرهنگ و ادب بومی است. دو نکته‌ای که برای حفظ هویت‌های فرهنگی باید به آن توجه داشت، آموزش میراث فرهنگی بومی و آموزش به زبان بومی است. به قول یکی از مصاحبه‌شوندگان «مسئله اصلی آموزش زبان بومی نیست، بلکه آموزش به زبان بومی است» (م.ا) بیشتر افرادی که در این پژوهش مورد مصاحبه قرار گرفتند بر این عقیده بودند که وضعیت دانشجویان کرد به دلیل محرومیت منطقه و فقر امکانات چندان مناسب نیست و این در حالی است که کردها پتانسیلهای بالایی برای پیشرفت دارند و طبیعی است که در صورت دسترسی به امکانات به لحاظ تمایل برای جبران محرومیت تلاش بیشتری از سوی دانشجویان کرد صورت می‌گیرد. از طرف دیگر ترس از تبعیض و عدم امکان ترقی در سیستم مدیریتی و آموزشی کشور، می‌تواند عاملی برای بازداشتن دانشجویان کرد در کشورهایی باشد که اقلیت کرد در آن زندگی می‌کنند (دکتر رحمانی). بهرام ولدبیگی^۱ هم دانشجویان کرد ایران را بسیار فعال می‌بیند و آنها را نسبت به کردهای ترکیه و سوریه دارای وزن سیاسی و فرهنگی مخصوص به خود می‌داند. وجود چنین انرژی در میان دانشجویان کرد، در صورت فراهم بودن شرایط و امکانات، تحولات عظیمی را می‌تواند به دنبال داشته باشد. به هر حال برای این مهم باید یک بسیج عمومی هم از طرف دولت و هم از طرف مردم صورت گیرد تا شاهد گسترش و پیشرفت آموزش عالی باشیم. برای این منظور باید:

۱. آموزش زبان کردی و آموزش به زبان کردی از سطوح مقدماتی آغاز شود.
۲. از آنجا که در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، نهادهای غیردولتی نقش چندان در اداره جامعه ندارند و نمی‌توانند نقشی ایفا کنند، بنابراین برای بازده سریع یک اقدام ملی، باید متوسل به

۱. مدیر انیستیتو کرد تهران و مدیر مسئول روزنامه آشتی

دولت شد. لذا دولت باید در این امر سرمایه‌گذاری فرهنگی انجام دهد و امکانات لازم برای آموزش زبان کردی - یا هر زبان دیگر - را فراهم آورد

۳. نگاه سیاست به مسئله قومیتها، بیشتر نگاهی امنیتی بوده است و آنها را تهدیدی برای امنیت ملی می‌دانسته‌اند. بنابراین با پاک کردن صورت مسئله به نوعی با موضوع کنار آمده‌اند؛ ولی این دریچه اطمینان مطمئنی نیست و همواره شاهد سر برآوردن حرکت‌های اعتراضی قومیتها هستیم که گاه با خون و خونریزی تمام می‌شود، بنابراین قومیتها در ایران یک مسئله است و باید نگاه دولت عوض شود.

۴. جمع‌آوری ادبیات قومی کمک شایانی به انباشت فرهنگی یک کشور می‌کند که می‌توان به آن به عنوان نوعی تجارت فرهنگی نگاه کرد. از این کانال است که می‌توان به صدور فرهنگی امیدوار بود. به جرأت می‌توان گفت که بیشتر مردم دنیا صد سال تنهایی مارکز را خوانده باشند و با فضای فرهنگی آمریکای لاتین آشنا شده باشند ولی ما ایرانیها حتی اسطوره‌های ملی خود را هم در سطح عام بلد نیستیم و از این حیث با فرهنگ گذشته خود بیگانه هستیم.

۵. توجه به استعدادها و پتانسیلهای مناطق قومی باعث پرورش نخبگانی خواهد شد که خواهند توانست با شناختی که از منطقه دارند، باعث پیشرفت منطقه شوند. از طرف دیگر باید به کارگزاران محلی، میدان بیشتری داد تا متناسب با پتانسیل منطقه برنامه‌ریزی کنند.

۶. مسئولان آموزشی و تربیتی باید در برنامه‌ریزیهای فرهنگی یک رویکرد چندفرهنگی داشته باشند. بدین معنی که حداقل باید در طرح حکایات و روایات ادبی از مفاهیم و پتانسیلهای بومی استفاده کرد. چرا که درک یک داستان بومی به همراه نتایج آن، برای فرد بومی قابل هضم‌تر است. به عبارتی دیگر دانشجویان و دانش‌آموز نباید با آن چیزی که می‌خواند احساس بیگانگی کند.

۷. در مناطق کردنشین به دلیل عدم وجود امکانات، پذیرش دانشجویان کرد در رشته‌های فنی، مهندسی بسیار پائین است و این اصولاً به عدم پرورش مناسب آنها و هزینه‌بر بودن این رشته‌ها برمی‌گردد. یک دانشجوی کرد توانایی رقابت با یک دانشجوی تهرانی در زمینه تهیه مواد مورد نیاز تحقیق و درس را ندارد. بنابراین در کنکور هم کمتر موفق به قبولی در این رشته‌ها خواهد شد. لذا باید تدابیری اندیشید تا شرایط همسان شود.

۸. در ایران تمرکزگرائی روز به روز در حال بازتولید شدن است و پالایش منطقه‌ای همواره انجام می‌شود. دانشجویان کرد و فارغ‌التحصیل دانشگاه، هیچ حوزه کاری را برای خود در مناطق خود مهیا نمی‌بینند، بنابراین به دنبال کار و اشتغال پیوند فیزیکی‌اش با فضای فرهنگی گسیخته خواهد شد و از تمایل او برای ترویج زبان و فرهنگ مادری کاسته خواهد شد. بنابراین به جای اینکه فارغ‌التحصیل شهرستانی به دنبال کار به تهران بیاید، باید کار را به شهرستانها ببرد تا ارتباط نخبگان با فضای فرهنگی نگسلد.

۹. یکی از مواردی که باعث می‌شود یک زبان پیشرفت کند، وجود مطبوعات و نشریات گوناگون است. سازمانهای دولتی باید برای انتشار مطبوعات به زبان کردی سرمایه‌گذاری کنند و این مطبوعات باید در سراسر منطقه به طور منظم پخش شوند.
۱۰. دغدغه اصلی بیشتر دانشجویان کرد در حال حاضر وقف امور سیاسی منطقه است. بنابراین دولت باید تلاش کند تا در چهارچوب خواسته‌ها و آزادیهای مدنی، برخی از حقوق را به شهروندان کرد اعطا کند تا آنها فرصت بیشتری برای تفکر فرهنگی پیدا کنند.
۱۱. دولت باید یارانه‌های مناسبی به نشر کتابهای کردی اختصاص دهد و در این راه از محققان کرد که دغدغه فرهنگی دارند حمایت جدی به عمل آورد.
۱۲. در برنامه درسی دانشگاههای مناطق کردنشین حداقل یک واحد زبان و ادبیات کردی گنجانده شود و تعامل این دانشگاهها با دانشگاههایی که مطالعاتی در زمینه کردها دارند، بهبود یابد.
۱۳. واقعیت زبان بودن کردی از طرف دولت ایران باید پذیرفته شود و این نگاه که زبان کردی لهجه‌ای از زبان فارسی است باید عوض شود.
۱۴. دانشگاههای ایران که دارای مراکز تحقیقاتی هستند مرکزی تحت عنوان مرکز مطالعات کردستان‌شناسی ایجاد کنند.

حوزه ایرانی عرب

علی‌رغم اینکه تعداد راه‌یافتگان عرب به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی افزایش محسوسی داشته و در نتیجه مساعی و لیاقت جوانان بر تعداد شاغلین عرب در بخشهای دولتی افزوده شده است، درصد دانشجویان و پزشکان عرب، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و همچنین تعداد کارمندان عالی‌رتبه بومی در بخشهای دولتی و حتی مشاغل و مناسب‌کلیدی استان، در بهترین حالت به مرز ۵ درصد جمعیت استان نمی‌رسد. همچنین طبقات مرفه - مانند بازرگانان بزرگ، کارخانه‌داران، پیمانکاران، صاحب‌منصبان دولتی، پزشکان، مهندسان، قضات و وکلا و کارمندان عالی‌رتبه - برخلاف جمعیت ۶۰ درصدی آنها، حداکثر به ۶ درصد نمی‌رسند، این در حالی است که تعداد بازرگانان بزرگ، کارخانه‌داران و پیمانکاران حتی به مرز دو درصد هم نمی‌رسد» (قیم، ۱۳۸۴: ۷۶).

« امروزه بزرگ‌ترین مشکل خوزستان فقر و آموزش است، به عنوان نمونه از اهواز تا رامهرمز صد روستا دارای یک دبیرستان است و تا خرمشهر ۵۵ روستا یک مدرسه راهنمایی دارند. بیشتر خودسوزیهای زنان عرب، در جایی است که شرایط فقر و بیسوادی بسیار است.

در طرح نیشکر استان خوزستان استخدام‌های متعددی از اعراب در بخش‌های مختلف از جمله بخش نگهبانی صورت گرفته است؛ اما با وجود این واقعیت، تصور جمعی بر این است که اعراب را به نگهبانی تأسیسات صنعتی منطقه می‌گمارند تا در مواقع بحرانی، عرب در مقابل عرب قرار گیرد» (غرایق زندی، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

این در حالی است که «توسعه اجتماعی، سیاسی متضمن ایجاد علائق همبستگی و مشارکت، تأمین آزادی و احساس مسئولیت و برقراری عدالت و امنیت اجتماعی است و این اهداف نائل نمی‌شوند مگر با ایجاد فرصت‌های پیشرفت و تحکیم علائق و پیوندهای فرهنگی آنان (فیوضات، ۱۳۸۲) که با حضور در کادر اجرایی مرتبط است. از طرفی حضور افراد بومی در کادر اجرائی در این استان جریان منطقی نداشته است. برای نمونه «پس از انقلاب اسلامی ۲۰ استاندار در این استان تغییر کرده است که به طور میانگین هر یک‌سال‌ونیم یک استاندار بوده است (همان: ۱۷۱).

زبان مردم جنوب ایران به‌ویژه استان خوزستان عربی است به نحوی که «امروزه برای بسیاری از فرزندان عرب خوزستان، تحصیل به زبان فارسی امری مشکلی است» (همان: ۱۳۱) و «از نزدیک‌ترین لهجه‌ها به قرآن کریم است. هرچند به دلیل عدم آموزش و نگرش جانبی و فرعی به آن، این زبان در میان مردم از شکوفایی و پویایی لازم بی‌بهره مانده است، اما بنا به دلایل متعدد زبان مزبور، زبان گفتاری قاطبه مردم باقی مانده و علاوه بر آن زبان نوشتاری روحانیون، طلبه‌های علوم دینی روشنفکران، تحصیل‌کرده‌ها و شعرا نیز هست (قیم، ۱۳۸۴: ۷).

فصیح‌ترین و شیواری‌ترین بیان این زبان از مردم خوزستان است که از نظر تلفظ و لهجه به زبان فصیح عربی نزدیک‌تر است. بنابراین قربت و نزدیکی گویش مردم عرب ایران با زبان فصیح عربی به آنها این امکان را داده است که تقریباً همه گویش‌های زبان عربی را بفهمند و دیگر اعراب نیز متقابلاً زبان هموطنان عرب ما را به‌خوبی درک کنند (همان: ۷۰). پتانسیلی قدرتمند که نظام آموزش عالی ایران می‌تواند از آن با هدف ارتقاء سطح علمی و در جهت اتصال به مؤسسات علمی و پژوهشی عرب دنیا مانند مؤسسه مطالعات عربی (مؤسسه الابحاث العربیه) و یا مرکز مطالعات وحدت عربی (مرکز دراسات‌الوحدہ العربیه) که از شناخته‌شده‌ترین مراکز علمی و تحقیقاتی عرب‌زبان می‌باشند، استفاده نماید. بدین ترتیب زبان عربی که تا به امروز به دلیل پیوندش با دین در حوزه دینی استفاده می‌شد، به تدریج شاهد حضور نخبگان عرب زبان ایرانی در حوزه‌های علمی دنیا نیز هستیم. زبان که نه تنها زبان قومی حدود بیست کشور دنیاست بلکه به دلیل ظهور گرایش‌های جهانی، تبدیل به زبانی فراملی شده که این خود میدانی مستعد و مناسب را برای حضور و فعالیت اندیشمندان عرب‌زبان ایرانی می‌تواند فراهم آورد.

همچنین تبدیل شدن به حتی بزرگ‌ترین اقلیتهای قومی عرب در جوامعی مانند فرانسه، میدان پژوهش مناسبی را فراهم می‌آورد تا محققان عرب‌زبان بتوانند به دلیل تسلط و آشنایی با زبان عربی به مطالعه و ریشه‌یابی مسائل اجتماعی و ویژگیهای زندگی آنان با دقت بیشتری نائل آیند. طبق گفت‌وگوهای انجام گرفته با اساتید دانشگاهی ادبیات عرب، سیستم آموزشی در این رشته به نحوی است که دانشجویان دوره کارشناسی می‌توانند در پایان دوره به مهارت مطالعه و تألیف متون عربی دست یابند. از این‌رو این امکان برای تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان این رشته فراهم است که با جهان علمی عرب برون‌مرزی وارد رابطه شوند و تبادلات علمی در این بخش نه به زبانهای دیگر مانند انگلیسی و فرانسه که به زبان عربی انجام شود.

نتیجه‌گیری، راهبردهای عمومی و راهکارهای محلی

همان‌گونه که ملاحظه گردید در این مقاله تلاش شد که در هریک از بخشها راهکارهای مناسبی که به نظر می‌رسد بتوانند در کوتاه، میان یا درازمدت موقعیت ما را به‌سوی بهبود پیش برده و پتانسیلهای موجود را به موقعیتهایی بالفعل بدل کنند، مطرح شدند. در نتیجه در پایان این گزارش به ارائه یک نتیجه‌گیری مختصر و پیش‌نهادهای برخی خط‌مشیهای راهبردی و راهکارهای عمومی که می‌توان آنها را در قالبی عام و سراسری مطرح کرد و نه صرفاً در چهارچوب این یا آن موقعیت محلی، بسنده می‌شود.

اکثر مطالعاتی که در طول یک دهه گذشته در حوزه فرهنگ و به‌طورخاص‌تر در حوزه نظامهای آموزشی و نظامهای آموزش عالی به‌ویژه به انجام رسیده‌اند گویای آن هستند که در جهان کنونی ما باید هرچه بیش از پیش موقعیت تکثر فرهنگی و چندفرهنگ بودگی جوامع را بپذیریم. شدت فرآیندهای جابه‌جایی در همه زمینه‌ها از کالاها و دارائیها گرفته تا انسانها و فناوریها و تمام اشکال هنر و دانش و شکننده شدن و سست شدن هرچه بیشتر هرگونه مرزبندی و تمایل و به‌اعمال سیاستهای محافظت‌گرایانه نشان می‌دهند که چاره‌ای جز پذیرش این وضعیت که خود حاصل بیش از دو قرن انقلاب صنعتی و بیش از نیم قرن انقلاب اطلاعاتی فناورانه در جهان هستند و تمام جوامع انسانی نیز خواسته یا ناخواسته آنها را پذیرفته و امروز در حال استفاده از ثمرات آنها و پی‌آمدهایشان در ابعاد مثبت یا منفی هستند، نیست.

بنابراین پرسمان و مسئله اساسی امروز نه بر سر پذیرش یا عدم پذیرش این وضعیت بلکه بر سر چگونگی مدیریت آن، چگونگی استفاده به‌بهترین شکل از آن برای تأمین منافع هر جامعه و احتمالاً بر سر تأثیر بر روند آن به‌گونه‌ای است که بتوان به‌بهترین شکل با جهان‌بینیها، اعتقادات و ارزشهای ما هماهنگی داشته باشد. برای این کار نخستین و مهم‌ترین چیزی که باید مد نظر قرار گیرد، فاصله گرفتن از هرگونه توهم نسبت به قابلیت و کارایی ابزارهای مکانیکی کنترل و زور است. سیستم جهانی

اصولاً به گونه‌ای طراحی شده و تحول یافته که تمام این ابزارها را غیر کارآمد می‌کند و کشورهای جهان تنها در صورتی و به میزانی قابلیت استفاده از آنها را خواهند داشت که خود را در موقعیتهای جزیره‌ای قرار دهند. حاصل این موقعیتهای نیز انزوا و شکننده شدن سیستمها تا حدی است که می‌تواند به نابودی کامل آنها منجر شود.

اما برای آنکه بتوانیم با این موقعیت به نفع خود در حدی نسبی کنار بیاییم راههای مختلفی در برابر خود داریم. این یک واقعیت است که سیستم جهانی به همان میزانی که ایجاد الزام کرده است، امکانات جدیدی هم برای همگان برای پیشرفت به وجود آورده است و میزانی که هرکس یا هر جامعه‌ای می‌تواند از این موقعیتهای بهره‌مند شود به میزان درک و شناخت آنها از مکانیسمهای موجود در سیستم جهانی و برنامه‌ریزی زیرکانه آنها بستگی دارد.

به گمان ما بزرگ‌ترین و مهم‌ترین راهبردی که در زمینه نظام آموزش عالی کشور می‌توان داشت آن است که آن را در آن واحد با دو گروه از الزامات و نیازها هماهنگ کنیم: نخست با الزامات و نیازهای درونی یعنی با بازار کار و نیاز به دانش در سطح ملی و محلی کشور خودمان و سپس با الزامات بازار جهانی. برای این کار موضوع استاندارد شدن سطح این نظام و انطباق یافتن آن با نظام جهانی امری حیاتی به شمار می‌رود. این استاندارد شدن نیز هم جنبه شکلی دارد و هم جنبه محتوایی. با این وجود باید از این توهم خارج شد که بتوان به ضرب آئین‌نامه و مقررات و تحدیدهای گوناگون سطح این نظام را ارتقا بخشید. تجربه سالهای گذشته در این زمینه‌ها بسیار گویاست. شکی نیست که نظام ما باید بتواند دانشمندانی در سطح جهانی تربیت کند که حضوری فعال نیز در همه عرصه‌های جهانی داشته باشند اما برای این کار نیاز به اقدامات پایه‌ای و درازمدت وجود دارد و به هیچ عنوان نمی‌توان از قانون‌گذاریهای مقطعی و به‌خصوص الزام‌آور انتظار بهبودی در وضعیت را داشت.

آنچه می‌تواند مد نظر ما قرار بگیرد بیش از هر چیز آن است که بتوانیم وضعیت نظام آموزش عالی خود را با خواسته‌های رو به رشد مردمان انطباق دهیم. چندقومی و چندفرهنگی بودن کشور ایران نیاز مهمی را برای همه مردمان آن به وجود می‌آورد: اینکه تمایل دارند هویت ملی خود را در سازش و هماهنگی با هویت‌های محلی خود ببینند و مایلند که به این هویت‌های محلی ارزش داده شود و آنها جایگاه درخوری در نظامهای آموزشی کشور پیدا کنند. آنها مایلند که در هویت محلی، زبان و فرهنگ محلی خود تولید و مصرف فرهنگی داشته باشند و برای این کار نیازی به استفاده از کالاهای بیگانه نداشته باشند. دانشگاه جایی است که بهتر از هر کجا می‌تواند به این نیاز پاسخ دهد.

در سطح جهانی نیز بازار مهمی که امروز در زمینه نظامهای آموزشی به طور عام و به‌خصوص در زمینه نظامهای آموزش عالی وجود دارد باید به وسیله ما درک شود. تفویض اختیار دولت و کنار

گذاشتن تصدی‌گری دولتی به سود امکان دادن به ابتکارهای جمعی از سوی مردم، مهم‌ترین استراتژی است که باید پی‌گرفت. بازار جهانی امروز به ما امکان می‌دهد که بخش بزرگی از متقاضیان تحصیل یا تدریس را به کشور خود جذب کنیم و همین‌طور این بازار به ما امکان می‌دهد که دست به‌صورت دانش خود از خلال ایجاد امکان برای به جریان افتادن آزاد استعدادها (دانشجویان و اساتید) بزنیم. بنابراین باید به موضوع از دیدگاه‌هایی تازه نگریست و زمینه را برای این کار آماده کرد.

اما فراموش نباید کرد که آنچه گفته شد بیشتر بر پتانسیلها تکیه دارد نه بر امکانات واقعاً موجود. برای استفاده از این پتانسیلها و توانایی جذب سرمایه یا نیروی انسانی باید هرچه زودتر گروه بزرگی از اصلاحات را در چهارچوب یک طرح بزرگ اصلاح نظام آموزش عالی آغاز کرد. بخش مهمی از این طرح می‌تواند به تفکر و تأمل بر مفهوم تکثر فرهنگ و نقش آن در شکوفا ساختن نظام آموزش عالی در کشور اختصاص بیابد. آنچه در این گزارش ارائه شد و تنها بخش کوچکی از این تواناییها را از طریق ارائه تصویری از موقعیت کنونی نشان داد که برای تدقیق این تصویر و حرکت بیشتر به جلو و برنامه‌ریزیهای دقیق در زمینه بازاریابی علمی بی‌شک نیاز به تداوم این‌گونه پژوهشها وجود دارد که امیدواریم مسئولان و دست‌اندرکاران آنها را هرچه بیشتر جدی گرفته و زمینه را برای انجام آنها فراهم نمایند.

Archive

منابع

- احمدی، ا. (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، ح. (۱۳۸۳). هویت ملی ایرانی: ویژگیها و عوامل پویایی آن، میرمحمدی، ۱۳۸۳.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، ایران: هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- ادموندز، سیسیل جی. (۱۳۶۷)، کردها، ترکها، عربها، ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- اسمیت، آ. (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: مرکز مطالعات ملی.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزانی و بارکزانی سیستان و بلوچستان، تهران: نشر هنر.
- امین، محمدابراهیم (۱۳۷۶)، گزارش طرح بررسی قابلیت‌ها و امکانات توسعه استان، جلد ۲، انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان سیستان و بلوچستان.
- اوزکریمی، ا. و (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مرکز مطالعات ملی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- برنامه استراتژیک پنج‌ساله (۱۳۸۴-۱۳۸۹)، دانشگاه تهران (رئوس فرآیند برنامه‌ریزی جامع دانشگاه تهران براساس مدل SWOT).
- بیات، کاوه (۱۳۸۳)، «کتاب کردستان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۰، صفحات ۱۵۷-۱۶۱.
- پورکاظم، کاظم (۱۳۷۴)، مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان، نشر آمد.
- جیکوب، لاندو (۱۳۸۲)، پان ترکیسم، حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۷)، طرح پژوهشی (مروری اجمالی بر پیشینه و خصوصیات فرهنگی و اجتماعی اقوام ایرانی)، وزارت کشور.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۷)، طرح پژوهشی (هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی))، وزارت کشور.
- ذاکرحالقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، دانشگاه ایرانی: درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی، تهران: نشر کویر.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۹)، آذربایجان در سیر تاریخ در دوره ظهور و توسعه اسلام، نشر مینا.
- رضایی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، گفتمان هوای هویتی در ایران معاصر و مسئله زبان، در «زبان و هویت»، به اهتمام حسین گودرزی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- رفتارهای فرهنگی ایرانیان (۱۳۸۱)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی، مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات (۱۳۸۳)، «قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۸۸)»، تهران.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز علمی و انتشارات (۱۳۸۲)، «قانون برنامه سوم: توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳)»، تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشارات (۱۳۸۰)، «گزارش عملکرد دولت (۱۳۷۶-۱۳۸۰)»، تهران.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۰)، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۸۱.
- ستاری، ج. (۱۳۸۳)، *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران: مرکز.
- سرافرازی، عباس (۱۳۸۴)، «شوهاز»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال هشتم، شماره ۸-۹، خرداد و تیر.
- سلطانی، سیما (۱۳۸۳)، «اشتراکات فرهنگی - تاریخی بلوچها با سایر ایرانیان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره ۱.
- شمس، ناصر و کامران احمدگلی (۱۳۸۴)، «تجاری شدن آموزش عالی»، *مجله سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۱۳-۲۱۴، صفحات ۱۲۵-۱۲۲.
- صنیع‌اجلال، مریم (گردآورنده) (۱۳۸۴)، *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: مرکز مطالعات ملی.
- «درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی» (۱۳۸۴)، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- فرهنگ و هویت ایرانی (۱۳۸۴)، (مجموعه مقالات)، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- الطائی، علی (۱۳۸۲)، *بحران هویت قومی در ایران*، نشر شادگان.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۷۳)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۱)، «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۴، زمستان.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۳)، «انسان‌شناسی گفتگو: پویایی ممنوعیتها و تعلقها در حوزه مبادله»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۱، بهار.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۳)، «گرایشهای بین فرهنگی الگوهای زیستی شهری - عشایری در یک نمونه ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، شماره ۱.
- فکوهی، ن. *در هزارتوهای نظم جهانی* (۱۳۸۴)، تهران: نشر نی.
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۹ - ۱۳۸۳)، با اعمال آخرین اصلاحات، چاپ دوم (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۰)، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم.
- نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان (۱۳۸۴)، در *جامعه‌شناسی هویت در*

- ایران، حسین گودرزی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- کندال و عصمت شریف وانلی (۱۳۷۰)، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر روزبهان.
- مجتهدزاده، پ. (۱۳۸۳)، روحیه عدالت‌خواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان، میرمحمدی، همان.
- محمدزاده، بدیل (۱۳۷۹)، گزارش پیش‌بینی و تحلیل جمعیت در استان سیستان و بلوچستان در دهه ۷۵-۱۳۸۵، زاهدان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مک‌داوال، دیوید (۱۳۸۰)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۰)، «تحولات سیاسی-ایدئولوژیک بلوچستان»، در فصلنامه مطالعات ملی، ویژه گوناگونی (۱)، سال دوم، شماره ۸.
- مینورسکی (۱۳۷۹)، کرد، ترجمه حبیب‌الله تابان، تهران: نشر گستره.
- هیئت، جواد (۱۳۷۶)، «آذربایجان ادبیات تاریخینه بیرباخیش»، ویژه‌نامه مجله وارلیق.

- Amselle, J.L. (1999) "Ethnie", in *Encyclopédie Universalis*, Cd- Rom.
- Appadurai, A. (1990), "Disjuncture and Difference in the Global Cultural Economy", *Theory, Culture and Society*, 7:295-310.
- Appadurai, A. (1996), *Modernity at Large, Cultural Dimensions of Globalization*, London and Minneapolis, University of Minnesota.
- Brown, R. (1996), "Social Identity", in Kuper, A., Kuper, J., *The Social Science Encyclopedia*, London and New York, Routledge.
- Byron, R. (2000), "Identity", in Bernard, A., Spencer, J., *op.cit.*
- Dei, G.S. and A. Asgharzade (2003), *Language, Education and Development, case studies from the Southern Contexts*, University of Toronto, Vol.17, no 6.
- Eriksen, T.H. (1993), *Ethnicity and Nationalism, Anthropological Perspectives*, London: Pluto Press.
- Erikson, E.H. (1959-1980), *Identity and Life-Cycle*, New York: W.W.Norton.
- Gil, F. (1999), "Identité", in *Encyclopédie Universalis*, Cd- Rom.
- Hassanpour, Amir (1991), *The language policy of Iran, from State Policy on the Kurdish Language, the Politics of Status Planning in Kurdish Times*, New York.

- Klein, Reva (2005), *Multiculturalism education*, in Encarta Reference Encyclopedia.
- La bell, Thomas J.; Christopher R. Ward (1996), *Ethnic Studies and Multiculturalism*, NY: SUNY Press.
- Lechner, F.J. and j Boli (eds.) (2000), *The Globalization Reader*, Oxford, Blackwell.
- Matterlat, A. (1999), "Mondialisation et culture", in, Encyclopédie Universalis, Cd-Rom.
- Pyszkowski, Irene S. (1993), Muticulturalism, Education for the Nineties , an overview, in Education, vol. 114, p. 151 sq.
- Sindzingre, N.(1999), "Identité(Anthropologie)", in *Encyclopédie Universalis*, Cd- Rom.
- Smith, A (2005), *National Identity*, in Encarta Reference encyclopedia
- Smith, A. (1999), "*The Politic of Culture: Ethnicity and Nationalism*", in, Inglod, T., Companion Encyclopedia of Anthropology, London: Routledge.
- Tajfel, H.(1978), "*Differentiation between Social Groups : Studies in the Social Psychology of Intergroup relations*", London.
- Thiesse, A. M. (1999), "La Lente invention des identitiés nationaux", in, *le Monde Diplomatique*, Juin.
- Williams, R. (1988), *Keywords, a vocabulary of Culture and Society*, London: Fontana Press.